

۰۲

پازل
کامل



نان تحریم در تنور فتنه
اعتراف آمریکایی؛ روایت مقام‌ها و منابع غربی
از شکنجه اقتصادی ملت ایران در حمایت از آشوبگران

غائله ۸۸ چگونه کشور را در گرداب تحریم‌های بی‌سابقه فرو برد؟ در این شماره از پازل کامل روایت مقام‌ها و منابع غربی از شکنجه اقتصادی ملت ایران در حمایت از آشوبگران را می‌خوانیم. این مقاله به قلم جناب آقای مهدی محمدی در روزنامه وطن امروز منتشر شده است:

پاسخ این پرسش که علت واقعی اعمال رژیم از تحریم‌ها علیه ایران که آمریکایی‌ها خود آن را سنگین‌ترین تحریم‌های طول تاریخ می‌خوانند، واقعا چه بوده و این تحریم‌ها در اصل چه هدفی را تعقیب می‌کرده، بسیار پیچیده و در عین حال بااهمیت است.

آمریکایی‌ها- و برخی گروه‌های داخلی همفکر و همراه آنها- در این سال‌ها، کلیشه‌ای ساخته‌اند مبنی بر اینکه علت اصلی اعمال تحریم‌ها، سیاست هسته‌ای ایران و نوع تعاملی است که ایران در این باره با جامعه بین‌المللی در پیش گرفته است.

خروجی این نوع نگاه به مساله هم این است که اگر ایران فی‌المثل در موضوع هسته‌ای طور دیگری رفتار می‌کرد، تحریم‌ها هم یا اصلا اعمال نمی‌شد یا اینکه حداقل قدرت و شدت فعلی را نداشت.

این نوشته که براساس یک مطالعه کتابخانه‌ای کم و بیش وسیع آماده شده، استدلال خواهد کرد این نوع نگاه به مساله کاملا غیرواقعی و بلکه گمراه‌کننده است. رژیم تحریم‌های فعلی ایران، ریشه در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت دارد که ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (ژوئن ۲۰۱۰) صادر شد.

تمام تحریم‌های یکجانبه‌ای که اکنون به‌عنوان تحریم‌های موثر علیه ایران از آنها یاد می‌شود (تحریم‌های انرژی و مالی) در واقع براساس زیرساخت حقوقی که در این قطعنامه ایجاد شد، اعمال شده است. اما این قطعنامه- چنانکه با جزئیات نشان خواهیم داد- اساسا نه یک قطعنامه هسته‌ای است و نه با هدف واکنش نشان دادن به سیاست‌های هسته‌ای ایران اعمال شده است.

قطعنامه ۱۹۲۹ که دقیقا در سالگرد فتنه ۸۸ تصویب شد، محصول تعامل راهبردی آمریکا و متحدانش درباره نحوه کمک به فتنه ۸۸ در ایران- که رو به افول نهاده بود- و یکی از خروجی‌های بازنگری استراتژیک آمریکا در سیاست خود درباره ایران پس از فتنه ۸۸ است.

زمستان ۸۸ و بهار ۸۹ بحث‌های مفصل و بسیار مهمی در آمریکا صورت گرفت در این باره که آمریکا چگونه باید با توجه به تحولات داخلی ایران، راهبرد خود را بازنویسی کند تا در تغییر محاسبات مردم و حاکمیت در ایران موفق باشد.

این بازنگری، اگرچه در اصل یک فعالیت بشدت پنهان درون دولت آمریکا بوده است اما کاملا محرمانه نمانده و در همان ایام بخش‌های مهمی از آن به محیط علنی و رسانه‌ای راه یافت.

در واقع تصمیم به اینکه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه ملت ایران، بهترین راه حمایت از جنبش سبز و جلوگیری از میرایی آن در محیط داخلی ایران است، محصول مباحث و مذاکراتی بسیار بلنددامنه در محیط سیاستگذاری استراتژیک دو حزبی آمریکا بوده که تا امروز به هیچ‌وجه مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است.

این در حالی است که اگر به ادبیاتی که در آن مقطع از سوی مقام‌های رسمی، تحلیلگران، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی در این باره تولید شده مراجعه کنیم، به سرعت درخواهیم یافت این ادبیات از این حیث که به ما بگوید هدف واقعی اعمال تحریم‌ها چه بوده و اساسا چه چیز آمریکایی‌ها را متقاعد کرد تحریم‌های خلع سلاحی را بدل به تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده کنند، کاملا شفاف و صریح است.

نه مقام‌های دولتی آمریکا و نه رسانه‌ها و تحلیلگران حامی آنها، در آن مقطع، ابهامی در این باره باقی نگذاشته‌اند که هدف اصلی، اثرگذاری بر محیط داخلی ایران، احیا و قدرتمندسازی فتنه سبز و نهایتا محقق کردن اهداف کلان آمریکا در ایران از طریق جنبش سبز است.

این نوشته تلاش خواهد کرد از خلال یک مطالعه متمرکز بر جزئیات، و مرور و دسته‌بندی کدهایی که جملگی از منابع کاملا آشکار و قابل استناد آمریکایی و اروپایی استخراج شده، نگاهی به پس پرده قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه اعمال شده پس از آن بیفکند.

و در این باره که فتنه ۸۸ چگونه گزینه تحریم علیه ایران را احیا کرد و به سمت خطرناک‌ترین صورت‌بندی ممکن از فشارهای اقتصادی سوق داد، یک داوری مطمئن به دست دهد.

بهار ۸۹ ؛ احساس خطر در واشنگتن

بهار ۸۹ با اوج گرفتن بحث‌ها درباره ضرورت اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران در اروپا و آمریکا آغاز می‌شود. نخستین جملات مقام‌های آمریکایی وقتی مردم ایران از تعطیلات نوروزی بازمی‌گشتند چیزی در این حول و حوش بود که « وقت تحریم‌های جدید فرارسیده است».

چنانکه خواهیم گفت، ماشین بروکراتیک، سیستم رسانه‌ای و دستگاه اطلاعاتی آمریکا کاملا آماده بودند اجرای یک سناریوی از پیش آماده را درباره مرتبط نشان دادن دور جدید تحریم‌ها با برنامه هسته‌ای ایران آغاز کنند. این بازی تقریبا بلافاصله آغاز شد ولی شکل آن به گونه‌ای بود که با کمی دقت می‌شد فهمید بیش از آنکه خود حقیقت داشته باشد، تلاشی برای پوشاندن یک حقیقت مهم‌تر است.

قبل از اینکه ببینیم چگونه در مدت زمانی بسیار کوتاه مذاکرات مربوط به اعمال یکی از تندروانه‌ترین قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت به فرجام رسید، خوب است به یاد بیاوریم بهار ۸۹ در حالی از راه رسید که جریان فتنه در ایران تقریباً به طور کامل توان خود را از دست داده بود.

این جریان در ۲۲ بهمن ۸۸ با استفاده از استراتژی‌ای که «اسب تروا» نامیده شد، سعی کرد راهپیمایی انقلابی مردم را مصادره کرده و با سوءاستفاده از فضای کارناوالی جشن ۲۲ بهمن، بار دیگر عرض اندام کند. اما شوک ناشی از خیزش مردمی ۹ دی به گونه‌ای بود که این جریان در عمل هیچ توفیقی به دست نیاورد و ۲۲ بهمن بدل به یکی از پرشورترین تجمعات ضدفتنه در کشور شد.

این امر آنقدر برای طراحان استراتژی اسب تروا مایوس‌کننده بود که به سرعت به جان یکدیگر افتادند و استراتژی جریان خویش را «خر تروا» خواندند. تلاشی بسیار کم‌رمت‌تر و نومیدانه‌تر هم در روزهای منتهی به چهارشنبه آخر سال ۸۸ انجام شد تا شاید در این روز فرصتی برای جبران فضاقت استراتژی اسب تروا پیدا شود.

نتیجه بسیار فاجعه‌بارتر بود و شاید برای اولین بار، شهر تهران، یک چهارشنبه آخر سال بسیار آرام را تجربه کرد. این دو تست کاملاً ناموفق، تقریباً همه ناظران را متقاعد کرد جریان فتنه سرمایه اجتماعی خود را از دست داده و حتی آن دسته از آشوبگرانی که به طور سازمان‌یافته سعی در رونق دادن به مرده‌ریگ فتنه داشتند، توان خود را به طور کامل از دست داده‌اند.

داستان دقیقاً از همین نقطه، یعنی جایی آغاز می‌شود که آمریکایی‌ها به این ارزیابی می‌رسند که «پتانسیل‌های داخلی» فتنه ۸۸ پایان یافته و فتنه نیازمند تنفس مصنوعی از بیرون است.

نخستین بار روز ۱۳ فروردین، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد خواستار آن است که شورای ۱۵ عضوی امنیت سازمان ملل در عرض چند هفته و نه چند ماه قطعنامه تحریم‌های جدیدی را علیه ایران به علت برنامه هسته‌ای‌اش تصویب کند.^۲

وی این سخنان را در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور وقت فرانسه بیان کرد.^۳

روز بعد، اوباما در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی CBS آمریکا گفت: همه مدارک نشان می‌دهد تهران در تلاش برای دستیابی به توان تسلیحات هسته‌ای است. اوباما گفت: ایران با چنین توانایی‌ای می‌تواند زندگی را در خاورمیانه بی‌ثبات کند و رقابت تسلیحاتی را در منطقه به راه اندازد. وی نتیجه گرفت: «من فکر می‌کنم ایده کنونی ادامه افزایش فشارهاست».^۴

وضع به گونه‌ای بود که ناظران اینگونه ارزیابی کردند که آمریکا آشکارا و به طرز غیرقابل فهمی، «عجله» دارد.^۵ هیلاری کلینتون، وزیر وقت خارجه آمریکا هم پیش‌بینی کرد شورای امنیت در زمینه تحریم‌های جدید ایران به اجماع خواهد رسید.^۶

قبل از همه اینها، هاوارد برمن، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، یک هفته پیش‌تر، در سخنرانی در صحن مجلس گفته بود: ما به شدیدترین تحریم‌ها و در سریع‌ترین زمان ممکن نیاز داریم. ۷

خیلی زود اروپایی‌ها هم وارد صحنه شدند و به‌عنوان نمونه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان گفت روی قید زمانی زود برای اعمال تحریم‌ها تاکید دارد. ۸

پس از همه اینها بود که یک دیپلمات غربی پیش‌بینی کرد نمایندگان ۶ قدرت جهانی که در حال بررسی تحریم‌های جدید هستند، هفته آینده کار روی تدوین یک قطعنامه را آغاز خواهند کرد. ۹

آغاز بازی رسانه‌ای

همچنانکه می‌توان حدس زد، در آغاز، مقام‌ها و حتی رسانه‌های آمریکایی کاملاً مراقب بودند چیزی درباره هدف واقعی این تحریم‌ها گفته نشود. پروژه این بود که تاکید شود ایران به دلیل شکست در مذاکرات هسته‌ای تحریم می‌شود و هیچ قصد و غرض دیگری در کار نیست.

بر همین اساس، در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، موجی از ادعاهای جدید درباره برنامه هسته‌ای ایران ساخته و به فضای رسانه‌ای تزریق شد. ارائه یک خلاصه دسته‌بندی شده از این ادعاها دشوار است، ولی فهرست زیر حداقل موارد مهم را در بر می‌گیرد:

۱- در درجه نخست تاکید غربی‌ها بر این بود که علت عزیمت گروه ۵+۱ به سمت تحریم‌های جدید، عدم پذیرش طرح انتقال اورانیوم به خارج از ایران با فرمولی غیر از بیانیه تهران است. سه کشور آمریکا، روسیه و فرانسه (گروه وین) در تابستان سال ۸۸ طرحی به ایران پیشنهاد کردند که براساس آن از ایران خواسته می‌شد تقریباً همه موجودی مواد هسته‌ای ۵ درصد خود را به خارج بفرستد و در ازای آن، (یک سال بعد) سوخت ۲۰ درصد برای رآکتور اتمی تهران دریافت کند.

این پیشنهاد که پیشنهاد وین نامیده شد، پس از آن مطرح شد که ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داد به دلیل اتمام سوخت رآکتور تهران که رادیوداروهای لازم برای حدود یک میلیون بیمار را تولید می‌کند، نیاز به خرید سوخت هسته‌ای با غنای ۲۰ درصد دارد.

ایران عمدتاً به این دلیل که می‌دانست در صورت خروج اورانیوم از کشور هیچ تضمینی برای بازگشت آن چه به شکل سوخت ۲۰ درصد و چه به شکلی دیگر وجود ندارد، این پیشنهاد را نپذیرفت و در عوض در قالب یک توافق سه‌جانبه با برزیل و ترکیه، فرمولی را پیشنهاد کرد که طی آن مواد هسته‌ای از جانب ایران در ترکیه به امانت گذاشته شده و در ازای آن سوخت لازم به ایران فروخته می‌شد.

آمریکا بیانیه تهران را رد و اعلام کرد ایران به دلیل نپذیرفتن پیشنهاد وین مستحق تحریم‌های جدید است. این در حالی بود که همانطور که نامه افشا شده لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور وقت برزیل به اوپاما نشان می‌دهد آنچه در بیانیه تهران مورد موافقت ایران قرار گرفت فاصله چندانی با درخواست آمریکا نداشت.

رد بیانیه تهران از سوی آمریکایی‌ها -چنانکه توضیح خواهیم داد- دلیل کاملا روشنی است که ثابت می‌کند قطعنامه ۱۹۲۹ به دلایل غیرهسته‌ای وضع شده والا اگر آمریکا به دنبال توافق هسته‌ای با ایران بود، هیچ دلیلی برای رد بیانیه تهران و در نتیجه اصرار بر اعمال تحریم‌ها، نداشت. آمریکا بیانیه تهران را چنان با عجله رد کرد که تقریباً همه ناظران دانستند برای آمریکا تحریم مهم بوده نه مدیریت ذخایر مواد هسته‌ای ایران.

این موضوع چنان آزاردهنده بود که حتی رسانه‌های غربی هم نتوانستند از کنار آن به سادگی بگذرند. برخی منابع غربی گفتند واقعا باید پرسید آمریکا به چه دلیل پیشنهادی را که خود ارائه کرده رد می‌کند؟^{۱۰}

روزنامه انگلیسی تایمز در توصیف یکی از بهانه‌های آمریکا برای نپذیرفتن بیانیه تهران نوشت: «مقامات آمریکایی و انگلیسی می‌گویند ایران ممکن است از این فرصت برای شکاف انداختن میان حامیان تحریم که به سختی در یک جبهه گرد آمده‌اند استفاده کند».^{۱۱}

این جمله معنای بسیار مهمی دارد و معنای حقیقی آن این است که غربی‌ها می‌گویند حالا که به هدف اصلی‌شان که ایجاد اجماع برای تحریم ایران است رسیده‌اند، دیگر برای‌شان مهم نیست که ایران با پیشنهاد مبادله سوخت چه می‌کند؛ چرا که در واقع هدف از طراحی کل این فرآیند و ارائه پیشنهاد وین به تهران، تحریم ایران با انگیزه حمایت از فتنه سبز بوده و غربی‌ها به هیچ وجه آنقدرها که ادعا می‌کنند از ذخیره مواد هسته‌ای در ایران نگران نیستند.

برنار والرو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، این موضوع را به خوبی شفاف کرده است: «نباید خود را فریب داد چون حل مشکل مربوط به راکتور تحقیقاتی تهران به هیچ‌وجه مشکل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را حل نمی‌کند».^{۱۲}

توماس شانون سفیر آمریکا در برزیل هم اعلام کرد بیانیه‌ای که ایران، ترکیه و برزیل امضا کردند برای تضمین شفافیت برنامه هسته‌ای ایران و اعتماد به آن کافی نیست.^{۱۳}

سوزان رایس نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد نیز با لحنی آشکارا بهانه‌جویانه گفت: توافقنامه تهران، درباره غنی‌سازی اورانیوم در ایران سکوت کرده است. تهدید جامعه بین‌المللی برای گسترش تحریم‌ها علیه تهران به علت ادامه برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی است.^{۱۴}

نهایتاً بیانیه تهران با این استدلال رد شد که اولاً ایران باید این توافق را با گروه وین انجام می‌داد نه با ترکیه و برزیل، و ثانیاً کم شدن ذخایر مواد ۵ درصد ایران تا زمانی که غنی‌سازی ادامه دارد، بی‌فایده است. ۱۵

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا روز ۲۶ اردیبهشت آب پاکی را روی دست همه ریخت: «بیانیه امضا شده میان ایران، برزیل و ترکیه مرا قانع نکرده است، زیرا آنها (برزیل و ترکیه) در متقاعد کردن ایران به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شکست خورده‌اند».

برنارد کوشنر وزیر وقت خارجه فرانسه هم تلاش برزیل و ترکیه را مانعی برای تصویب قطعنامه شورای امنیت ندانست و گفت این مساله حتی ممکن است تصویب قطعنامه را تسریع بخشد. ۱۶

جالب است که این همه اصرار بر ضرورت گنجانده شدن تعلیق غنی‌سازی در بیانیه تهران درحالی مطرح می‌شد که این امر حتی در پیشنهاد وین هم وجود نداشت و در آن پیشنهاد صرفاً روی کاهش ذخایر مواد ۵ درصد ایران تمرکز شده بود نه تداوم غنی‌سازی ۵ درصد در ایران.

نادیده گرفتن موضوع کاهش ذخایر و اصرار غیرمنتظره بر ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران، در واقع یک پیام بیشتر نداشت و آن هم این بود که آمریکا می‌خواهد به هر قیمت ممکن بیانیه تهران را رد کند تا راه برای اعمال تحریم‌های شدیدتر باز شود و این پیامی بود که تقریباً همه ناظران به سرعت آن را دریافت کردند.

اکنون که از منظر روایت تاریخ صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و اعمال رژیم تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران به موضوع نگاه می‌کنیم، معلوم می‌شود امضای بیانیه تهران از سوی ایران یک اقدام استراتژیک بود که دست آمریکا را رو کرد و هدف واقعی آن از تلاش برای تحریم ایران را برملا ساخت. اگر ایران این بیانیه را امضا نمی‌کرد آمریکا می‌توانست با اتکا به این بهانه که ایران در مقابل پیشنهاد مبادله مواد هسته‌ای سرسختی کرده اعمال تحریم‌ها علیه ایران را توجیه کند اما امضای بیانیه تهران ناگهان این توجیه را از بین برد و در واقع آمریکا را شوکه کرد.

آمریکا که از ابتدا کل این فرآیند را با هدف تحریم ایران آنهم به منظور کمک به جریان فتنه طراحی کرده بود، وقتی با امضای بیانیه تهران از سوی ایران مواجه شد، آشکارا غافلگیر شد و دیگر نتوانست هدف واقعی خود را پنهان نگه دارد.

این بیانیه می‌توانست کل پروژه آمریکا را تخریب کند و آن را از رسیدن به هدف اصلی‌اش که گذاشتن عصایی زیر بغل جریان فتنه بود بازدارد. اما اهمیت کمک به فتنه‌گران برای آمریکا چنان بود که در یک مورد کاملاً نادر، همه قول و قرارهای خود با ترکیه و برزیل را زیرپا گذاشت و اعلام کرد این بیانیه را نخواهد پذیرفت و به دنبال اعمال تحریم‌هایی می‌رود که مذاکرات درباره آن به نقاط پایانی رسیده است.

رد بیانیه تهران از سوی آمریکا نشان داد هدف اصلی آمریکا فقط اعمال تحریم‌ها با هدف تشدید به هم‌ریختگی داخلی در ایران بوده نه هیچ چیز دیگر؛ والا اگر آمریکا تحریم‌ها را با هدف تغییر رفتار هسته‌ای ایران تدارک دیده بود باید بیانیه تهران (یا حداقل مذاکره درباره بیانیه تهران) را می‌پذیرفت و تحریم‌ها را عجلتا منتفی می‌کرد. اعلام تداوم پروژه تحریم پس از قطعنامه ۱۹۲۹ همگان را متقاعد کرد که موضوع هسته‌ای فقط یک بهانه است و آمریکا در پی هدف دیگری است.

۲- پس از ماجرای مبادله سوخت، ادعا شد شهرام امیری دانشمند دفاعی ایران، اطلاعات هسته‌ای حساسی را به آمریکایی‌ها ارائه کرده و آنها متقاعد شده‌اند ایران در پی ساخت سلاح هسته‌ای است!

۳- سپس آمریکایی‌ها ادعا کردند ایران به طور پنهان دو تاسیسات غیرقانونی جدید برای غنی‌سازی ساخته است. ۱۷

اگرچه بعدها روشن شد ایران جز نطنز و فردو هیچ تاسیسات دیگری برای غنی‌سازی ندارد ولی در آن مقطع آمریکا ادعا کرد این اطلاعات را در یک عملیات بسیار محرمانه به دست آورده است. جالب است که این اطلاعات بسیار محرمانه پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹، حتی یک بار هم مورد پیگیری قرار نگرفت!

۴- ادعای دیگر این بود که ایران برای القاعده تجهیزات و تسلیحات فراهم می‌کند. این ادعای عجیب و غریب را- که اتفاقا آن هم پس از صدور قطعنامه به تاریخ پیوست- دیوید پترائوس که در آن تاریخ رئیس سرفرماندهی مرکزی آمریکا (سنت کام) بود، بیان کرد.

وی در جلسه‌ای خطاب به اعضای کنگره آمریکا گفت:

«ایران به حلقه‌های ارتباطی القاعده و رهبران تروریستی مرتبط با این گروه، کمک می‌کند. برنامه اتمی جمهوری اسلامی به مانعی برخورد کرده و در سال جاری میلادی - سال ۲۰۱۰- ایران قادر به ساخت بمب اتم نخواهد بود. تخمین دقیق اینکه چه زمانی ایران قادر به دستیابی به بمب اتم است، جزو اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده است اما برنامه زمانی تعیین شده، با اطلاعات موجود تطابق دارد. جمهوری اسلامی همچنین تسلیحات لازم را برای گروه‌های مرتبط با القاعده یا رهبران آنها فراهم می‌کند.» ۱۸.

۵- مساله دیگری که در آن تاریخ و برای تسهیل صدور قطعنامه مطرح شد این بود که برخی رسانه‌های غربی ادعا کردند جامعه اطلاعاتی آمریکا ارزیابی پیشین خود را تغییر داده و رسماً اعلام کرده برنامه هسته‌ای ایران را نظامی می‌داند.

مرکز نظارت بر منع گسترش تسلیحاتی وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) گزارشی تحت نام گزارش ۷۲۱ در این باره تهیه و به کنگره آمریکا ارائه کرد. به گفته منابع آمریکایی این گزارش اولین سند رسمی سیا محسوب می‌شود که دقیقاً تایید می‌کند برنامه هسته‌ای ایران ماهیت نظامی دارد. ۱۹.

این ارزیابی البته هرگز رسماً و علناً منتشر نشد و پس از قطعنامه ۱۹۲۹ مقام‌های اطلاعاتی آمریکا همچنان ارزیابی اطلاعاتی سال ۲۰۰۷ این کشور را تکرار کردند که می‌گفت ایران هنوز تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای نگرفته ولی در حال توسعه زیرساختی است که هر زمان چنین تصمیمی گرفت بتواند در زمان کوتاهی مواد لازم برای یک سلاح را تولید کند.

در واقع، پس از صدور قطعنامه روشن شد ارزیابی اطلاعاتی آمریکا تغییر نکرده و این خبرسازی‌ها صرفاً با هدف سرعت دادن به تلاش‌ها برای صدور قطعنامه جدید تحریم علیه ایران انجام شده است.

۶- ادعای بعدی این بود که اعلام شد ایران تصمیم گرفته به جای تاسیسات افشا شده فردو، به طور پنهان تاسیسات غنی‌سازی جدیدی بسازد. دیوید آلبرایت، رئیس موسسه علوم و امنیت بین‌المللی، نخستین فردی بود که این ادعا را مطرح کرد.

آلبرایت گفت:

«منطقی است که مظنون باشیم تاسیسات سانتریفیوژ دیگری در دست ساخت است اگر چه مشخص نیست ایران اورانیوم خام برای استفاده در این تاسیسات را از کجا به دست می‌آورد. ایران ممکن است در پی مجبور شدن به اعلام وجود تاسیسات فردو تصمیم گرفته باشد برای باز نگه داشتن گزینه‌های هسته‌ای خود تاسیسات غنی‌سازی دیگری را افتتاح کند. منطق حکم می‌کند زمانی که یک تاسیسات فاش می‌شود، یک یا دو تاسیسات دیگر افتتاح شود.» ۲۰

۷- پرده بعدی بازی زمانی آشکار شد که وزارت دفاع آمریکا به طور تقریباً ناگهانی یک ارزیابی جدید از برنامه موشکی ایران منتشر کرد که مدعی بود موشک‌های ایران می‌تواند خاک آمریکا را هدف قرار بدهد!

پنتاگون در این گزارش که آشکارا با هدف تهدیدنمایی برنامه موشکی ایران و تشدید فضا سازی‌ها علیه ایران منتشر شده بود، اعلام کرد ایران تا ۵ سال آینده برای تولید موشک‌هایی که قادر به هدف قرار دادن خاک آمریکا باشند، آماده خواهد بود. ۲۱ این ارزیابی‌ای است که پنتاگون آن را رسماً منتشر کرد اما بعدها به فراموشی سپرده شد. ۲۲

همه این ادعاها که یکی پس از دیگری در زمانی کوتاه مطرح شد، در واقع نشان می‌داد تلاش پشت پرده وسیعی برای هر چه سریع‌تر اعمال شدن تحریم‌های جدید علیه ایران و هر چه شدیدتر شدن متن آن در جریان است و به همین دلیل در یک تقسیم کار بزرگ همه نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا موظف شده‌اند سهم خود را ادا کرده و فضایی ایجاد کنند که آمریکا در بستر آن بتواند اولاً شرکای خود را راضی به تدوین یک قطعنامه بسیار رادیکال علیه ایران کند و ثانیاً اعضای شورای امنیت را وادار کند به این قطعنامه رای بدهند.

همزمان با این فضا سازی‌ها بود که تلاش دیپلماتیک برای راضی کردن اعضای گروه ۵+۱ به حضور در مذاکرات تدوین پیش نویس قطعنامه جدید، بویژه همراه سازی روسیه و چین به عنوان دو عضو بی‌میل گروه به این پروژه، آغاز شد و به سرعت اوج گرفت.

دیپلمات‌ها وارد می‌شوند

کار روی تحریم‌های جدید علیه ایران در نیمه اول بهار ۸۹ رسماً آغاز شد. دولت آمریکا اصرار داشت این امر باید هر چه زودتر به نتیجه برسد و به همین دلیل فشار زیادی را به دو کشور روسیه و چین وارد کرد تا هر چه زودتر به مذاکرات تدوین پیش‌نویس قطعنامه بپیوندند.

روسیه و چین در آغاز-چنانکه سنت دیرینه چانه‌زنی دیپلماتیک در این کشورهاست- اعلام کردند با تصویب یک قطعنامه تحریم جدید موافقت نخواهند کرد و به جای آن ترجیح می‌دهند مذاکرات با ایران ادامه پیدا کند. بویژه چینی‌ها در روزهای اول در این باره کاملاً صریح بودند که با یک قطعنامه جدید موافقت نخواهند کرد. بنابراین تلاش‌ها قبل از هر جای دیگر روی چین متمرکز شد.

نخست باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا از هو جین تائو رئیس‌جمهور وقت چین خواست در اعمال فشار به ایران بر سر فعالیت‌های هسته‌ای این کشور همکاری کند. ۲۳ بلافاصله پس از آن موجی از فشارهای سیاسی و رسانه‌ای علیه چین آغاز شد که هدف از آن آشکارا همراه کردن این کشور با مذاکراتی بود که آمریکایی‌ها به خروجی آن نیاز حیاتی داشتند.

در واقع آمریکایی‌ها بهتر از هر کس دیگری می‌دانستند که هم روسیه و هم چین، در صورتی که به میزان کافی تحت فشار قرار بگیرند و به میزان کافی امتیاز دریافت کنند، آماده تعدیل دیدگاه‌های خود درباره هر موضوع بین‌المللی از جمله مساله هسته‌ای ایران هستند. به همین دلیل، چین، هدف فشار رسانه‌ای -سیاسی‌ای قرار گرفت که آمریکایی‌ها می‌دانستند لازم نیست مدت زیادی طول بکشد.

اقدامات زیر که ترکیبی از چماق و هویج است، با سرعتی خیره‌کننده علیه چین به اجرا گذاشته شد: نخست غربی‌ها سعی کردند چین را در اجلاس گروه ۸ منزوی کنند. ۲۴ پس از آن تلاش‌هایی برای ساختن پرونده‌های مالی بین‌المللی در زمینه پولشویی علیه چین آغاز شد. ۲۵ همچنین چین بلافاصله متهم شد نسبت به مساله بسیار مهم امنیت هسته‌ای بی‌تفاوت است و به همین دلیل ممکن است اساساً به نشست امنیت هسته‌ای واشنگتن (که اردیبهشت ۸۹ برگزار شد) دعوت نشود.

اقدامات علیه چین به سرعت رادیکال شد. در گام بعدی چین متهم شد در حال فروش تجهیزات غیرقانونی به ایران است. ۲۶ کار داشت بالا می‌گرفت که بالاخره چینی‌ها کوتاه آمدند و در نهایت در روز ۳۱ مارس (۱۱ فروردین) پذیرفتند در مذاکرات درباره تحریم‌های ایران مشارکت کنند. ۲۷

تحریم جدید ایران آنقدر برای غربی‌ها با اهمیت بود که حتی صهیونیست‌ها خطوط قرمز معمولاً پرننگ خود در امور نظامی را کنار گذاشته و تلاش کردند در ازای موافقت چین با تحریم‌های ایران مشوق‌های نظامی به این کشور اعطا کنند.

ژنرال امیر اشل، رئیس هیات مدیره برنامه‌ریزی ارتش اسرائیل اواخر فروردین راهی چین شد تا با مقامات ارشد تشکیلات دفاعی این کشور دیدار کند. اشل که مسؤل برنامه‌ریزی راهبردی و امور خارجی در ارتش اسرائیل بود، گفت امیدوار است بتواند دیدگاه اسرائیل درباره حرکت ایران به سمت توانمندی‌های نظامی هسته‌ای را برای طرف‌های چینی تبیین کند.

پیش از او، عاموس یادلین، رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل به پکن سفر کرد و رسانه‌های غربی نوشتند او در این سفر جزئیات پیشرفت ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای را برای میزبانان خود بازگو کرده است. همچنین سخنگوی ارتش چین هم با هم‌تایان خود در اسرائیل ملاقات کرد. ۲۸.

نتیجه این تلاش‌های بسیار فشرده، چیزی بود که سوزان رایس نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل آن را در یک جمله خلاصه کرد:

«چین موافقت کرده است در گفت و گوهای نیویورک درباره تحریم جدید ایران شرکت کند و این نشانه پیشرفت است.» ۲۹.

همزمان، پروژه‌ای مشابه که البته بیشتر روی تشویق تمرکز داشت تا تهدید، درباره روسیه اجرا شد. پس از مخالفت‌های کمرنگ ولی با اهمیت روسیه با ملحق شدن به فرآیند تدوین پیش‌نویس قطعنامه، آمریکایی‌ها یک معامله بزرگ به روسیه پیشنهاد کردند که کاملاً روشن بود مسکو توان مقاومت در مقابل آن را نخواهد داشت.

آن معامله بزرگ، نهایی کردن پیمان نیو استارت میان روسیه و آمریکا با هدف محدود کردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک بود که روز ۱۹ فروردین ۸۹ (۸ آوریل ۲۰۱۰) میان دو طرف امضا شد.

یک مقام آمریکایی همان ایام تصریح کرد معاهده کاهش تسلیحات هسته‌ای آمریکا و روسیه، راه را برای مهار فعالیت‌های ایران و کره شمالی هموار می‌کند. بنا به گفته او، «براساس این معاهده دو قدرت بزرگ هسته‌ای هر کدام شمار کلاهک‌های هسته‌ای راهبردی خود را از ۲۲۰۰ کلاهک به ۱۵۵۰ کلاهک کاهش خواهند داد و محدودیت‌هایی درباره موشک‌ها و پرتاب‌کننده‌ها اعمال خواهند کرد.» ۳۰.

اعطای امتیازی چنین بزرگ به روسیه که در واقع به معنای به رسمیت شناخته شدن آن از سوی آمریکا به عنوان تنها قدرت هسته‌ای رقیب بود، نشان می‌داد آنچه آمریکا از روسیه می‌خواهد هم بسیار بزرگ است. در واقع کاملاً منطقی است که فکر کنیم آمریکایی‌ها می‌دانستند محتوایی که آنها در قطعنامه ۱۹۲۹ در پی تصویب آن هستند چنان هراس‌آور است که روسیه جز در ازای گرفتن یک امتیاز بزرگ راضی به همراهی با آن نخواهد شد.

به همین دلیل، زمان بندی امضای پیمان نیواستارت را به گونه‌ای تنظیم کردند که بتوان از آن به عنوان یک برگ تمام‌کننده در مذاکرات با روسیه برای جلب موافقت این کشور با قطعنامه ۱۹۲۹ - که بنا بود معمار سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین رژیم تحریم‌ها علیه یک کشور عضو سازمان ملل باشد- بهره برد؛ و این اتفاقی است که دقیقا رخ داد. روس‌ها پس از امضای پیمان نیواستارت تقریبا بدون بحث و حاشیه، به مذاکرات درباره تدوین قطعنامه ملحق شدند.

یک نکته مهم در اینجا این بود که آمریکایی‌ها برای جلب رضایت اعضای دائم شورای امنیت مجبور به مراعات یک ملاحظه ظریف بودند و آن هم اینکه چیز زیادی درباره نیت واقعی خود از اعمال این تحریم‌ها که همان تقویت جریان فتنه در ایران بود، نگویند چرا که می‌دانستند در صورتی که این موضوع آشکارا بیان شود، آن وقت همراه کردن بسیاری از کشورها با این تحریم‌ها بشدت دشوار خواهد شد.

به همین دلیل آمریکا تلاش می‌کرد تاکید کند قطعنامه ۱۹۲۹ یک قطعنامه مرتبط با پروژه‌های عدم اشاعه و با هدف جلب همکاری ایران در موضوع هسته‌ای است اما همزمان مکررا به این موضوع اشاره می‌شد که اقدامات اصلی آنهایی نیست که درون قطعنامه مورد اشاره قرار گرفته بلکه تحریم‌های اصلی پس از صدور قطعنامه و به طور یکجانبه از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی اعمال خواهد شد.

نتیجه همه این تلاش‌ها این بود که در نهایت هیلاری کلینتون در هفته دوم فروردین اعلام کرد ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت پذیرفته‌اند در مذاکرات درباره تحریم‌های ایران مشارکت کنند ۳۱ و به این ترتیب مذاکرات برای تدوین پیش‌نویس قطعنامه آغاز شد.

در کنار تلاش‌ها برای راضی کردن ۵ عضو دائم شورای امنیت، واشنگتن سعی فراوانی هم برای جلب نظر ۱۰ عضو غیردائم شورای امنیت به خرج داد تا آنها را نیز به همراهی با پروژه خود وادار کند. البته در این مورد، کار چندان دشوار نبود.

به جز ۳ کشور ترکیه، برزیل و لبنان که هر کدام دلایل خاص خود را برای عدم موافقت با تحریم‌های جدید داشتند، آمریکا در جلب نظر بقیه اعضای شورای امنیت با دشواری خاصی روبه‌رو نبود. آمریکایی‌ها با اینکه می‌دانستند برزیل و ترکیه، به دلیل دلخوری شدید از آمریکا در ماجرای نپذیرفتن مفاد بیانیه تهران، به این قطعنامه رای نخواهند داد اما همه تلاش خود را کردند تا این دو کشور را وادار کنند به جای رای مخالف، رای ممتنع بدهند.

به عنوان مثال درباره برزیل آمریکایی‌ها تلویحا گفتند موضعی که برزیل درباره این قطعنامه خواهد گرفت نقش مهمی در بررسی درخواست عضویت دائم آن در شورای امنیت خواهد داشت.

جیمز روبین، یکی از دستیاران سابق کلینتون در این باره نوشت:

آمریکا باید به برزیل بگوید موضعی که در موضوع ایران می‌گیرد، برای تلاش‌های برزیل جهت حضور در کرسی دائم شورای امنیت، سرنوشت‌ساز است. ۳۲

نکته‌ای که نمی‌توان این بحث را بدون توجه به آن به پایان برد، این است که رژیم صهیونیستی هم نقش مهمی در تمهید مقدمات قطعنامه ۱۹۲۹ ایفا کرد. مطابق یک تقسیم کار سنتی میان آمریکا و اسرائیل، جنس ایفای نقش صهیونیست‌ها در دیپلماسی بین‌المللی علیه ایران اغلب به شکل بازی با گزینه نظامی است.

عموماً از طریق افزایش و گاهی هم از طریق کاهش تهدید نظامی، اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند فضای بین‌المللی علیه ایران را به سمت مطلوب خود سوق بدهند. در واقع آسیب‌پذیری نه چندان منطقی غربی‌ها بویژه اروپا، در مقابل تهدید حمله به ایران از سوی اسرائیل، همواره یکی از عوامل تعیین‌کننده در کیفیت و زمان تصمیماتی است که این کشورها درباره ایران گرفته‌اند.

در آستانه قطعنامه ۱۹۲۹ هم به طور کاملاً قابل پیش‌بینی صهیونیست‌ها سعی کردند از طریق تشدید لفاظی‌های نظامی خود، جهان و بویژه اروپا را از تبعات عدم موافقت با تحریم‌های شدید علیه ایران بترسانند. در سطح رسمی - و در یکی از جالب‌ترین موارد - افرایم سنه، معاون وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، تاریخی معین برای حمله به ایران تعیین کرد.

وی در خرداد ۱۳۸۹، پیش‌بینی کرد اسرائیل تا پیش از نوامبر سال جاری میلادی به ایران حمله خواهد کرد. سنه گفت:

چنانچه آمریکا و متحدانش در زمینه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده به منظور تضعیف ارکان رژیم ایران اقدامی نکنند، اسرائیل تا پیش از نوامبر سال جاری به ایران حمله خواهد کرد. احتمالاً ایران تا سال ۲۰۱۱ موفق به تولید بمب هسته‌ای خواهد شد. بنا به دلایل عملی، در صورت عدم اعمال تحریم‌های واقعی، اسرائیل منتظر یک زمستان دیگر نخواهد ماند. ۳۳

مجموعه این تلاش‌ها شرایطی را ایجاد کرد که خروجی آن صدور قطعنامه ۱۹۲۹ دقیقاً در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (تقریباً مقارن با سالگرد انتخابات ۸۸) بود؛ قطعنامه‌ای که هدف اعلامی آن با آنچه غربی‌ها واقعا از صدور آن در سر داشتند، فرسنگ‌ها فاصله داشت.

اصل داستان: دیالکتیک فتنه و تحریم

با وجود ظاهرسازی بی‌سابقه آمریکا، اروپا و اسرائیل درباره هدف قطعنامه ۱۹۲۹ و تلاش به ظاهر وسیع برای مرتبط‌نشان دادن آن با سیاست هسته‌ای ایران، مرور روند تحولات و مطالعه مجموعه اظهارات و تحلیل‌های منابع و مقام‌های غربی در فاصله زمانی فروردین ۸۹ تا روز تصویب قطعنامه، حاوی نشانه‌های بسیار روشنی است

در این باره که هدف اصلی این قطعنامه ایجاد نوعی دیالکتیک (رفت و برگشت/ بده بستان) با جریان فتنه در ایران بوده است.

این موضوعی نیست که غربی‌ها آن را پوشیده نگه داشته باشند، اگرچه تاکنون طی فرآیندی که می‌توان آن را نوعی سانسور سیستماتیک حقیقت خواند، هیچ یک از تاریخ‌نگاران برنامه هسته‌ای ایران در اروپا و آمریکا، به اندازه کافی برای استخراج حقایق مرتبط با این موضوع کوشش نکرده‌اند.

قطعنامه ۱۹۲۹ برجسته‌ترین سند در تاریخ هم‌اوردی و رقابت راهبردی ایران و آمریکا است که نشان می‌دهد عامل اصلی شکل‌دهنده به سیاست آمریکا درباره ایران ارزیابی آن از موقعیت جریان غربگرا در ایران، و تنگناها، نیازمندی‌ها و فرصت‌های آن است. این اصل بنیادینی است که می‌توان آن را از همین حالا به عنوان نتیجه این پژوهش تلقی کرد.

مقام‌ها، تحلیلگران و رسانه‌های غربی به اندازه کافی درباره هدف این قطعنامه صریح بوده و اطلاعات در اختیار ما گذاشته‌اند.

نگاه به سرجمع ادبیات تولید شده حول و حوش این قطعنامه، تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که غربی‌ها وقتی در آغاز سال ۱۳۸۹ به فکر بازنگری راهبرد خود در قبال ایران افتادند و سپس در چارچوب این بازنگری راهبردی، قطعنامه ۱۹۲۹ و به دنبال آن سیلی از تحریم‌های یک‌جانبه کاملاً بی‌سابقه در جهان را علیه ایران اعمال کردند، در واقع محیط داخلی ایران را هدف گرفته بودند نه برنامه هسته‌ای ایران را.

اگرچه این قطعنامه به طور کامل از هدف‌گذاری‌های خلع سلاح و عدم اشاعه خالی نیست ولی این هدف‌ها در واقع هدف‌های ثانوی آن محسوب می‌شود. هدف اولی و ذاتی ۱۹۲۹:

تقویت جریان فتنه در ایران

افزایش اقبال اجتماعی به سمت آن

کاهش توان مقاومت نظام در مقابل این جریان

بوده است. این خلاصه‌ترین بیان ممکن از نتیجه‌ای است که تفحص در نیات واقعی آمریکا از طراحی پروژه تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران به ما نشان می‌دهد ولو اینکه می‌دانیم تحلیل دیالکتیک میان جریان فتنه و قطعنامه ۱۹۲۹ در واقع بسیار پیچیده‌تر از آنی است که ممکن است در ابتدا به نظر برسد.

دسته‌بندی زیر، یکی از چند روش متنوعی است که می‌تواند ابعاد این بده‌بستان متقابل را روشن کند.

۱- هدایت فشار تحریم به سمت زندگی روزمره مردم؛ مؤثرترین روش احیای فتنه

نخستین و مهم‌ترین استدلالی که حامیان تحریم‌های جدید در آمریکا مطرح و با تکیه بر آن نتیجه گرفتند که ضرورت دارد در آن مقطع تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی علیه ایران اعمال شود، این بود که حامیان تحریم عقیده داشتند اگر فشارهای اقتصادی روی زندگی روزمره مردم در ایران متمرکز شود، نارضایتی ناشی از آن می‌تواند بدل به سرمایه اجتماعی برای جریان فتنه شود.

رویگردانی مردم از جریان فتنه و خالی شدن محسوس خیابان‌ها به طرز عجیبی آمریکایی‌ها را آزار می‌داد.

روش‌های رسانه‌ای و عملیات روانی نیز نتوانسته بود تاثیری بر بی‌اعتنایی و بلکه تنفر مردم نسبت به این جریان که پس از ۹ دی روزبه‌روز تشدید شد، بگذارد.

در نتیجه آمریکایی‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که وارد کردن فشار اقتصادی بسیار شدید و بی‌سابقه تنها روشی است که می‌تواند مردم را مجدداً به خیابان‌ها کشانده و سبد خالی شده سرمایه اجتماعی فتنه را پر کند. تغییر ماهیت رژیم تحریم‌ها از تحریم‌های عدم اشاعه به سمت تحریم‌های اقتصادی، دقیقاً ناشی از این تحلیل بود که جریان فتنه سبز در ایران به رنج کشیدن اقتصادی مردم نیاز دارد.

روزنامه وال استریت ژورنال این موضوع را اینگونه روایت کرده است:
 رهبران مخالفان دولت جمهوری اسلامی می‌گویند دامنه اعتراض‌های مردمی را فراتر برده و بر سیاست‌های غلط اقتصادی محمود احمدی‌نژاد و دولت او متمرکز خواهند کرد.
 مهدی کروبی که در انتخابات خردادماه سال جاری حضور داشت، ضمن ادامه انتقاد به انتخابات مخدوش، سیاست‌های ضعیف اقتصادی محمود احمدی‌نژاد را هم زیر سوال برد.
 میرحسین موسوی، دیگر رهبر مخالفان ایران هم خواهان گسترش دامنه نارضایتی به تمامی اقشار جامعه شد و بویژه بر سیاست‌های غلط اقتصادی احمدی‌نژاد تاکید کرد. ۳۴

نویسنده این مقاله ادامه می‌دهد:

تحلیلگران می‌گویند با توجه به سرکوب معترضان، رهبران مخالفان تلاش می‌کنند سیاست‌های خود را تغییر داده و آن را به فازی دیگر تبدیل کرده و بویژه بر سیاست‌های اقتصادی تاکید کنند. تئودور کاراسیک ۳۵، مدیر بخش تحقیق و گسترش موسسه تحلیل نظامی خاورمیانه و خلیج فارس در دوبی می‌گوید: «موضوع اقتصاد همیشه در بحث مخالفان بوده است اما حالا تلاش دارند بیشتر از آن حرف بزنند». ۳۶

این تحلیل به‌خوبی نشان می‌دهد آمریکا نیاز سران فتنه سبز به اینکه مردم به لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار بگیرند را به‌خوبی درک کرده و تلاش کرد در قطعنامه ۱۹۲۹ به آن پاسخ بدهد.

در واقع در آن مقطع روشن بود که شعارهای پیشین این جریان از جمله ادعای تقلب به کلی خاصیت و کارایی خود را از دست داده و اگر فتنه‌گران نتوانند راهی جدید برای جلب توجه افکار عمومی پیدا کنند، دیگر شانسی برای بقا نخواهند داشت.

به این ترتیب بود که راهبردی شکل گرفت که می‌توان آن را بازگشت از دریچه اقتصاد خواند، منتها این بار آمریکایی‌ها بودند که به نیابت از دوستان داخلی شان بار اجرای این راهبرد را به دوش کشیدند: اقتصاد بیشتر و بیشتر دولتی شده ایران، زیر تحریم‌های سازمان ملل و آمریکا بشدت متزلزل و منزوی خواهد شد. کارشناسان اقتصادی بالا رفتن نرخ تورم را ناشی از ولخرجی‌های شدید اخیر دولت ۳۷ ارزیابی می‌کنند. آنها هشدار داده‌اند سوبسیدهای سنگین روی مواد غذایی و بنزین که قرار است در ۵ سال آینده کم شود، می‌تواند به افزایش شدید تورم منتهی شود و این می‌تواند راهی برای ورود مخالفان باشد. ۳۸.

در واقع ایده اصلی آمریکا این بود که تحریم موثرترین کمکی است که می‌توان به فتنه سبز در ایران کرد: توان گروه‌های اپوزیسیون ایران برای تغییر رفتار مقامات این کشور کافی نیست. به همین علت است که غرب باید همزمان تهدیدهای چند باره خود در اعمال تحریم‌های سخت علیه ایران را نیز به منصفه ظهور بگذارد.

در واقع، تنها با اتخاذ این سیاست است که می‌توان باور کرد غرب در زمینه شکل‌گیری صلح و استیفای حقوق بشر در منطقه خاورمیانه جدی است. با این همه انقلاب سبز ایران می‌تواند در این ارتباط انگیزه جدیدی ایجاد کند. اپوزیسیون ایران در این میان در تلاش است به اصول خود پایدار بماند.

برخلاف آن دسته از ایرانیان -از جمله ایرانی‌های تبعیدی به خارج- که همواره و امیدوارانه بر این باورند رژیم فعلی ایران در زمانی قابل پیش‌بینی سرنگون خواهد شد اما این امید برای اپوزیسیون داخل کشور بیشتر به یک یاس و ناامیدی می‌ماند. ۳۹.

نویسنده مجله تایم تصریح می‌کند دولت اوباما ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت را هدف اصلی خود از قطعنامه ۱۹۲۹ قرار داده است:

اگرچه تحریم‌ها چندان موثر نبوده‌اند، اما دولت اوباما امیدوار است اقدامات جدیدی که منافع طبقه حاکم ایران را هدف قرار داده، منجر به بروز شکاف عمیقی میان مردم و حاکمیت شود، بویژه که جنبش مخالفان درصدد است از معضلات رو به افزایش اقتصادی، برای فربه‌تر کردن و منسجم‌تر ساختن بدنه مخالفان رژیم بهره بگیرد و این چالش را تبدیل به فرصت کند. ۴۰.

عباس میلانی هم در بحبوحه تصویب تحریم‌ها، این موضوع را تایید می‌کند:

به نظر من این مشکل هیچ راه‌حل نظامی ندارد. به نظر من کوتاه‌فکری است که تصور کنیم این مساله راه حلی نظامی دارد. تنها راه‌حل این مساله زمانی است که رژیمی دموکراتیک در ایران بر سر کار بیاید. خوشبختانه بیشتر

عناصر برای تحقق این مساله در داخل ایران موجود است و اوضاع بین‌المللی مطلوب و حمایت‌های بین‌المللی می‌تواند کمک کند تا این عناصر قوی‌تر ظاهر شوند. ۴۱.

جان بولتون که تا زمان صدور قطعنامه ۱۸۳۵ نماینده آمریکا در سازمان ملل و مذاکره‌کننده ارشد در تدوین تحریم‌ها بود، به روشنی می‌گوید این فتنه ۸۸ در ایران بود که گزینه تحریم ایران را که بیش از دو سال از دستور کار خارج شده بود، مجدداً به روی میز برگرداند. بولتون می‌گوید:

ما باید درک کنیم که این مسابقه بین ایران است که می‌خواهد به توانایی تسلیحات هسته‌ای دست یابد و تحریم‌هایی که می‌خواهد این روند را آهسته کند. رئیس‌جمهور آمریکا گفته است می‌خواهد فشارها به ایران افزایش یابد تا گام به گام اتفاقی که می‌افتد ملاحظه شود. ایرانی‌ها منتظر این افزایش فشار نیستند. آنها در دو سال گذشته زیاد تحت فشار قرار نگرفتند. ایرانی‌ها بسیار به خط انتهای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نزدیک شدند و تحریم‌ها نیز در پشت سر جا مانده است. ۴۲.

اشاره جان بولتون به روند طی شده بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ است. شورای امنیت، آخرین قطعنامه تحریم علیه ایران با نام ۱۸۳۵ را در سال ۱۳۸۷ صادر کرد. ۱۸۳۵ پنجمین قطعنامه‌ای بود که با صحنه‌گردانی دولت آمریکا در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۸۷ علیه ایران صادر شد.

در بهار ۱۳۸۷ (یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری در ایران) ارزیابی آمریکا این بود که رژیم تحریم‌ها در کند کردن روند برنامه غنی‌سازی ایران ناموفق بوده است. روزی که اولین قطعنامه در فوریه ۲۰۰۷ علیه ایران صادر شد، ایران تنها ۱۶۴ ماشین در نطنز داشت اما روزی که پنجمین قطعنامه صادر می‌شد ایران حدود ۸۰۰۰ ماشین در نطنز نصب کرده بود.

معنای این اتفاق از دید استراتژیست‌های آمریکایی این بود که اگر هدف تحریم‌ها کند کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده، در تحقق این هدف ناکام مانده است. در واقع، در آن مقطع کارآمدی گزینه تحریم عمیقاً زیر سوال رفته بود.

این ارزیابی، همزمان بود با افزایش شدید نیاز منطقه‌ای آمریکا به ایران (که منجر به مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا درباره عراق شد) از یک سو، و از سوی دیگر، اطمینان نسبی نسبت به اینکه وضعیت داخلی ایران کاملاً باثبات است.

نتیجه ترکیب این عوامل با هم این شد که در سال ۸۷ نوعی چرخش راهبردی در استراتژی آمریکا درباره ایران ایجاد شد. نخست خاویر سولانا در بهار ۸۷ به ایران آمد و طرحی به ایران ارائه کرد که در آن برای اولین بار تعلیق غنی‌سازی از فهرست پیش‌شرط‌های مذاکره با ایران حذف شده و در خواست فریز (عدم گسترش تاسیسات) جای آن را گرفته بود.

دوم، آمریکایی‌ها که تا آن زمان به دلیل تعلیق تاسیسات غنی‌سازی در مذاکرات با ایران شرکت نمی‌کردند، تصمیم گرفتند برای اولین بار مستقیماً در مذاکرات با ایران حاضر شوند. در واقع مقاومت حدوداً ۲/۵ ساله ایران، آمریکا را وادار کرد راهبرد یک مسیر فشار را موقتاً کم‌رنگ کرده و یک راهبرد تعاملی‌تر را به جای آن بنشانند.

مذاکرات ژنو ۱ در اول اکتبر ۲۰۰۸ (پاییز ۱۳۸۷) در چارچوب این راهبرد جدید انجام شد و ویلیام برنز معاون وزیر خارجه آمریکا به نمایندگی از این کشور - برای اوین بار - مستقیماً در آن شرکت کرد. دیپلمات‌هایی که با موضوع مرتبط بوده‌اند مکرراً برای نویسنده گفته‌اند که نماینده آمریکا در آن مذاکرات مودب‌ترین عضو جلسه بود.

در مذاکرات ژنو ۱ که براساس طرح خرداد ۸۷ سولانا انجام شد تصمیم گرفته شد دور بعدی مذاکرات یک ماه دیگر یعنی اول نوامبر برگزار شود. اینجا بود که همه چیز ناگهان دگرگون شد. تیم غربی که تا آن زمان حریصانه در پی مذاکره و توافق با ایران بود، به یکباره میز مذاکره را ترک کرد و تا یک سال بعد از آن بازنگشت.

مذاکرات ژنو ۲ که قرار بود یک ماه بعد برگزار شود، یک سال بعد در اول اکتبر ۲۰۰۹ برگزار شد. آن زمان این پرسش به طور جدی وجود داشت که چه چیز به یکباره رفتار مذاکراتی غربی‌ها را تغییر داد و مذاکرات را در زمانی چنین طولانی به تعطیلی کشاند؟

پاسخ این پرسش را محمدعلی ابطحی در اعترافاتش (پس از دستگیری در فتنه ۸۸) داده است. ابطحی از قول مهدی هاشمی می‌گوید این اصلاح طلبان بودند که به اوباما پیغام دادند تا زمان انتخابات ریاست جمهوری در ایران صبر کند و مطمئن باشد در این انتخابات دوستانش در ایران به جای دولت محمود احمدی‌نژاد سر کار خواهند آمد.

ظاهراً آمریکا که سخت احساس ضعف می‌کرد و در حال گرفتن یک تصمیم تاریخی برای کوتاه آمدن در مقابل ایران بود، این پیام را عمیقاً جدی گرفت و تلاش کرد با کمک به پروژه تبدیل انتخابات به کودتا از فروغ‌لطیدن در باتلاق امتیازدهی به ایران اجتناب کند.

تعبیری که من همواره در این باره به کار برده‌ام این است که آمریکایی‌ها به مدت یک سال مذاکراتی را که عمیقاً به آن نیاز داشتند تعطیل کردند تا به فتنه ۸۸ در ایران زمان بدهند و انرژی‌ای را که باید در این مدت صرف مذاکره با ایران می‌شد صرف تقویت فتنه کنند.

فتنه ۸۸ یک گزینه بسیار مهم به نام «بی‌ثباتی داخلی» در سبد خالی شده گزینه‌های آمریکا علیه ایران قرار داد و طبیعی بود که آمریکایی‌ها به هیچ‌وجه نمی‌خواستند بدون امتحان کردن این گزینه، به دیپلماسی در مقابل ایران ادامه بدهند.

وقتی جان بولتون درباره از روی میز کنار رفتن گزینه تحریم به مدت دو سال سخن می‌گوید، در واقع به این رویدادها اشاره دارد. نگاهی به این روند تاریخی، هیچ تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که فتنه اولاً گزینه تحریم را که از روی میز برداشته شده بود مجدداً به روی میز آورد و ثانیاً ماهیت تحریم‌ها را از حوزه‌های هسته‌ای و عدم اشاعه دور کرده و به سمت تحریم‌های فلج‌کننده ناظر به زندگی اقتصادی روزمره مردم نزدیک کرد.

در واقع ساده‌اندیشی محض است اگر کسی تصور کند خیانت فتنه ۸۸ صرفاً آتش زدن تعدادی سطل آشغال در یکی، دو شهر ایران بوده است.

خیانت اصلی فتنه آن بود که استراتژی فشار بر ایران را که ناکارآمدی آن اثبات شده و تا حد قابل توجهی از روی میز برداشته شده بود، مجدداً هم احیا کرد و هم به سمت خطرناک‌ترین حوزه‌های اقتصادی سوق داد.

«کنت کاتزمن» کارشناس ارشد تحریم‌ها و مشاور کنگره آمریکا موضوع را اینگونه جمع‌بندی کرده است: این اجماع وجود دارد که تحریم‌ها در تقویت کسانی که همچنان فکر می‌کنند رژیم ایران باید روابط خود را با جهان خارج حفظ کند، اینکه ایران نباید خود را منزوی کند و اینکه نباید به کشوری مطرود تبدیل شود نقش دارند. اختلاف‌نظری که وجود دارد بر سر این موضوع است که آیا باید ایده تعامل را کنار گذاشت و فقط تحریم، مجازات و محدود کردن را دنبال کرد یا اینکه همزمان با تحریم‌ها باید به دنبال راه‌هایی برای تعامل با رژیم کنونی بود. ۴۳.

۲- جلوگیری از رکود فتنه سبز با ابزار تحریم‌های اقتصادی علیه مردم در فاصله فروردین تا خرداد ۱۳۸۹، همزمان با شروع و تقویت گفتمان تحریم در محافل غربی، یکی از نگرانی‌هایی که آشکارا ابراز می‌شد این بود که جنبش سبز در ایران در حال افول است و باید برای جلوگیری از این موضوع راهی پیدا کرد. این امر به تدریج به یکی از قدرتمندترین انگیزه‌های اعمال تحریم‌های اقتصادی شدید علیه ایران تبدیل شد.

کاتزمن می‌گوید:

اکنون بخشی از مشکل ممکن است درگیر شدن ایران با جنبش اپوزیسیون داخلی باشد. موقعیت سیاسی داخلی ایران به دنبال انتخابات جنجالی ژوئن گذشته اکنون عاملی جدید در محاسبات به شمار می‌رود. این مسأله زمانی که مراسم تحلیف باراک اوباما برگزار شد و او این رویکرد تازه را مطرح کرد وجود نداشت، اگرچه جنبش اپوزیسیون در چند ماه گذشته تا حدودی خاموش شده است اما این مسأله هنوز یک عامل تعیین‌کننده است و شما در لایحه کنگره علیه ایران قطعاً شاهد آن هستید. ۴۴

بویژه، یکی از روش‌هایی که غربی‌ها درباره کارآمدی آن در احیای جنبش رو به موت سبز تقریباً هیچ تردیدی نداشتند این بود که دولت در ایران در حالی که مجبور به پرداخت یارانه نقدی به ملت است دچار بحران درآمد

شود و این به نوبه خود جنبش سبز را در موقعیت بهتری برای انتقاد از نظام قرار داده و به این ترتیب به احیای آن کمک کند.

یک پژوهشگر ارشد اروپایی در این باره گفته است:

مسئله حذف یارانه‌ها حوزه سیاسی در ایران را مورد حمله قرار داده است. محافظه‌کاران میانه‌رو از پیامدهای تورمی چنین سیاستی نگران هستند و این درحالی است که سبزه‌ها بدون شک امیدوارند این تدابیر به جنبش‌های اعتراضی بیشتر که بتواند آنها را بار دیگر احیا کند منجر شود. در این شرایط است که کشورهای غربی به تحریم‌های جدید اقتصادی علیه ایران فکر می‌کنند. ۴۵

یکی از روش‌هایی که آمریکایی‌ها تصور می‌کردند با ضریب اطمینان بالا در احیای فتنه موفق خواهد بود، چیزی است که خود آن را تشدید به هم ریختگی داخلی ایران می‌خواندند.

پیش از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ منابع آمریکایی این موضوع را فاش کردند که آمریکا قصد دارد بلافاصله پس از صدور قطعنامه، تحریم‌های یکجانبه بسیار شدیدی را علیه ایران اعمال کند که قطعا محیط داخلی ایران را درگیری‌آلود خواهد کرد.

این منابع تشدید این به هم ریختگی را یکی از هدف‌های اصلی این قطعنامه اعلام کردند: تحریم‌های خصوصی و یکجانبه واقعا گزنده و آزاردهنده خواهد بود. فرار ایران از این فشارها هم فضا را برای فشارهای بعدی آماده می‌کند.

یک مقام رسمی می‌گوید: «اگر فقط روی اجرای بد تحریم‌ها تمرکز کنید، شاید نتوانید تاثیر آن را ببینید ولی به هر حال، برهم زده شدن رفتار طرف تحت فشار و محیط داخلی آن را می‌توانید ملاحظه کنید». ۴۶

بر این اساس، تحریم‌ها به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که آمریکا از تاثیر شدید آنها تقریبا به طور کامل مطمئن شود:

تحریم‌های جدید علیه ایران در صورت اجرایی شدن تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر جمهوری اسلامی ایران بر جای خواهد گذاشت. ۴۷

۳- فتنه ۸۸؛ کمک راهبردی به آمریکا برای اجماع‌سازی جهانی علیه ایران
در حین تلاش برای کشف دیالکتیک متقابل فتنه و تحریم، به سرعت روشن می‌شود یکی از مهم‌ترین کمک‌هایی که فتنه ۸۸ به استراتژی خصمانه آمریکا علیه ایران کرد این بود که آمریکا را در موقعیت بسیار بهتری برای توطئه‌چینی علیه ایران در سطح بین‌المللی قرار داد.

آمریکایی‌ها این فرصت را کاملاً مغتنم شمردند و از آن برای متقاعد کردن بسیاری از کشورهای جهان برای اعمال تحریم‌هایی که برخی از آنها آشکارا ضد انسانی بود، استفاده کردند.

هیچ تردیدی وجود ندارد که اگر فتنه ۸۸ به معنای متهم کردن دروغین نظام به تقلب و همچنین اردوکاری غیرقانونی خیابانی رخ نداده بود آمریکا هرگز در موقعیتی قرار نمی‌گرفت که بتواند تحریم‌هایی حتی شبیه به آنچه در قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه آن آمده را علیه ایران اعمال کند.

این فتنه ۸۸ بود که به آمریکا جرأت و توان چنین جنایتی را علیه ملت ایران اعطا کرد. هیلاری کلینتون وزیر وقت خارجه آمریکا یکی از کسانی است که به صراحت و در همان مقطع درباره این موضوع سخن گفته است.

کلینتون در گفت‌وگو با روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز در دفتر بزرگش در واشنگتن شرح می‌دهد که فتنه ۸۸ چگونه به آمریکا مجال داده تا استراتژی خصمانه خود علیه ایران را بر تکیه‌گاهی جدید استوار کند: آنچه طی سال گذشته در ایران شاهد آن بوده‌ایم این است که تعداد هر چه بیشتری از کشورها به همان نتیجه‌ای می‌رسند که آمریکا رسیده است و آن اینکه ایران مجهز به تسلیحات هسته‌ای برای منطقه و فراسوی آن بسیار خطرناک و بر هم زننده ثبات است. هدف از تحریم‌ها متقاعد کردن ایران به آغاز مذاکرات واقعی مبتنی بر حسن‌نیت درباره برنامه هسته‌ای آن است. ۴۸.

۴- کاهش توان مقاومت ایران؛ نتیجه‌گیری راهبردی آمریکا از فتنه ۸۸

درک آمریکا از تغییرات در وضعیت قدرت ملی ایران در اثر حوادث سال ۸۸ از جمله مهم‌ترین عواملی بود که آمریکا را متقاعد کرد باید اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه ایران را در دستور کار خود قرار دهد.

ارزیابی آمریکا در ابتدای سال ۱۳۸۹ این بود که تحولات سال ۸۸ روابط مردم و نظام را بشدت بحرانی کرده و در نتیجه دیگر حمایت سابق از برنامه هسته‌ای در میان مردم وجود ندارد.

کاهش حمایت مردم از تصمیمات نظام در حوزه‌های امنیت ملی بویژه موضوع هسته‌ای از نظر آمریکا به این معنا بود که توان مقاومت ایران در مقابل فشارها هم افت کرده و در نتیجه اگر فشارها تشدید شود می‌توان امتیازهای بسیار بزرگی از ایران گرفت.

مارک والاس از مقام‌های وزارت خارجه آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری جورج بوش که در آن تاریخ ریاست‌پرژه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» را به عهده داشت، می‌گوید فتنه ۸۸ ایران را در سراسیمگی قرار داده که آمریکا باید از آن استفاده کند:

تشدید تحریم‌ها می‌تواند ایران را منزوی کند. ما با روندی تدریجی روبه‌رو هستیم که در حال شدت گرفتن است. ما شاهد آن هستیم که حکومت ایران بر روی سراسیابی تندی ایستاده است و اگر شرکت‌های بیشتری روابط خود را قطع کنند ایران به خدمات بین‌المللی کالا و سرمایه دسترسی نخواهد داشت و با مشکلی واقعی روبه‌رو خواهد شد. ۴۹.

روزنامه سعودی الشرق‌الاوسط با ذوق‌زدگی در استقبال از یکی از بیانیه‌های میرحسین موسوی که بی‌نهایت شبیه یکی از اظهارات جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا بوده، می‌نویسد:
به طور قطع ایران در داخل و خارج رو به ضعف و تحلیل است. نظام ایران منزوی است و برای ایستادگی زمینه داخلی محکمی ندارد. جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا چه خوب گفت که نظام تهران شکننده شده است و بیش از هر زمان دیگری در مقابل ملتش و در منطقه منزوی شده است. میرحسین موسوی هم گفته است نظام در بحران قرار دارد. ۵۰.

عباس میلانی یکی از مشاوران دولت آمریکا در امور ایران، حتی بیانیه تهران را ناشی از تلاش کشور برای کاستن از فشارهای خارجی ارزیابی می‌کند؛ آن هم در حالی که ایران از حیث داخلی تحت فشار است:
اینکه ایران برای اولین بار پیشنهاد مبادله سوخت را سال گذشته پس از قیام گسترده مردم داد تصادفی نبود، زیرا ایران خود را بسیار مستاصل می‌دید و می‌خواست با این کار و پیشنهاد قراردادی برای تبادل سوخت هسته‌ای از فشارهای بین‌المللی علیه خود بکاهد. حال که ایران به سالگرد انتخابات ۱۲ ژوئن نزدیک می‌شود و رژیم ایران سرکوب جنبش سبز را افزایش داده است، می‌خواهد با طرح توافق تبادل سوخت دوباره چهره‌ای مثبت از خود در سطح بین‌المللی نشان دهد و از فشارهای بین‌المللی بکاهد و مجبور نباشد هم در جبهه داخل و هم در جبهه بین‌المللی تحت فشار باشد. ۵۱.

در واقع، اگر از منظر مذاکراتی به موضوع بنگریم فتنه ۸۸ کاملاً به آمریکا اطمینان داد قدرت چانه‌زنی ایران عمیقاً کاهش پیدا کرده است.

وقتی این ارزیابی شکل گرفت، دو اتفاق به دنبال آن رخ داد؛ نخست، آمریکا پیشنهادهای جذابی را که در انتهای سال ۸۷ رسماً به ایران ارائه کرده بود با عجله از روی میز برداشت و دوم، به سمت اعمال فشارهایی حرکت کرد که تا قبل از آن حتی در مخیله‌اش هم نمی‌گنجید.

ماریو لیولا، تحلیلگر امور ایران در واشنگتن در این باره به تلویزیون الجزیره می‌گوید:
معتقدم نظام ایران در حال حاضر در وضعیت چانه‌زنی بسیار ضعیفی به سر می‌برد و اگر با آنها برخورد نکنیم تصور خواهند کرد از طریق بلوف زدن پیروز خواهند شد و البته این شیوه بسیار خطرناکی برای جهان است؛ در صورتی که در برابر ایران در پیش بگیرد. ۵۲.

یک منبع دیگر می‌گوید آمریکا به این نتیجه رسیده است که پشتوانه مردمی سابق درباره برنامه هسته‌ای ایران دیگر وجود ندارد:

حمایت مردمی از برنامه هسته‌ای ایران رو به کاهش است. هر وقت که ایران در گذشته با بلندپروازی‌های هسته‌ای خود زنگ خطر را در غرب به صدا درآورده قادر بوده است از حمایت گسترده داخلی در این خصوص برخوردار شود، حتی منتقدان و مخالفان دولت محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران از حق ایران برای توسعه فناوری هسته‌ای دفاع کرده‌اند. اما اینک این نارضایتی فزاینده وجود دارد که برنامه هسته‌ای که در گذشته مورد حمایت مردم بود در مواجهه با سوءمدیریت اقتصادی و تحریم‌ها، مردم را از نیازهای اولیه و ضروری آنها دور می‌سازد. ۵۳

یک ارزیابی بسیار رادیکال هم که نقش مهمی در سرمایه‌گذاری آمریکا روی پروژه تحریم‌های فلج‌کننده داشت، این بود که برخی در آمریکا می‌گفتند مردم ایران به جایی رسیده‌اند که بیش از آنکه غرب را مقصر مشکلات اقتصادی بدانند، دولت و نظام را مقصر خواهند دانست.

دیلی تلگراف می‌نویسد:

ایرانی‌ها بیش از آنکه تحریم‌های آمریکا را ریشه مشکلات اقتصادی بدانند دولت را مقصر می‌دانند. ۵۴

۵- فتنه‌گران؛ شریک راهبردی پروژه فتنه در داخل ایران

یک نکته بسیار اساسی که یکی از مقام‌های آمریکایی که معمار تحریم‌های ایران خوانده می‌شود به آن اشاره می‌کند این است که هیچ‌یک از فشارهایی که به ایران وارد می‌شود - از جمله تحریم‌ها - به خودی خود چیز مهمی نیست و ایران توان مقاومت در مقابل همه آنها را دارد.

استوارت لوی، معاون وقت وزارت خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی می‌گوید: مهم‌ترین اتفاقی که رخ داده این است که آمریکا تصور می‌کند تحریم‌ها با اوضاع سیاسی آشفته ایران ترکیب خواهد شد و این چیزی است که آمریکا به آن امید بسته است.

لوی در یک اظهارنظر بسیار مهم می‌گوید:

هیچکدام از این اقدامات چندان اهمیتی ندارند، در عین حال اگر روند کلی را با توجه به افزایش انزوای سیاسی و وضعیت داخلی ایران تحلیل کنیم، این اقدامات می‌توانند بسیار مهم باشند. ۵۵

یک جنبه دیگر این موضوع این است که آمریکا پس از فتنه ۸۸ تصور کرد شریکی در ایران وجود دارد که فشار تحریم‌ها را از طریق تولید ادبیات سازش به محیط داخلی ایران ترجمه خواهد کرد.

کیم هولمز ۵۶ رئیس بنیاد هریتیج در همان ایام در مقاله‌ای نوشت:

البته تحریم به تنهایی کافی نیست. همچنین باید دیپلماسی عمومی را به نقض حقوق بشر متمرکز کنیم. نظام جمهوری اسلامی به اندازه کافی درون کشور بی اعتبار شده و بر این نقطه ضعف باید فشار وارد کرد. آمریکا باید بر کمک‌های نظام جمهوری اسلامی به تروریسم تاکید کرده و در حد گسترده‌ای آن را اعلام کند و اطمینان یابد مردم ایران این پیام را می‌شنوند. اکنون خیلی از ایرانی‌ها همانی را می‌خواهند که ما می‌خواهیم: برقراری دموکراسی و حکومتی بدون فساد که به حقوق مردمش احترام می‌گذارد.

می‌توانیم با کمک به وبسایت‌های خارج از کشور، به آنها فناوری لازم برای گذر از فیلترینگ و سانسور را بدهیم و باید همان حمایت و کمک مخفیانه‌ای که در همبستگی با مردم لهستان در جریان جنگ سرد داشتیم را به مردم ایران بدهیم. ۵۷

نوع دیگر نگاه به مسأله استفاده از تعبیری است که آمریکایی‌ها در آستانه تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ آن را با اشتیاق تمام به کار می‌بردند. آن تعبیر این بود که فشار اقتصادی شدید نزع سیاسی در ایران را با نزع اقتصادی تکمیل خواهد کرد.

«تیری کوویل» پژوهشگر ارشد امور راهبردی مرتبط با ایران در مرکز مطالعات استراتژیک فرانسه که صاحب مقالات و تالیفات مهمی درباره ایران است، این موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

در واقع به نظر می‌رسد ایران در مبارزه سیاسی داخلی‌اش با ورود مبارزه به میدان اقتصادی وارد مرحله جدیدی شده است. به این ترتیب جنبش سبز از چندی پیش بشدت از سیاست‌های اقتصادی دولت کنونی انتقاد خواهد کرد. این راهبرد احتمالاً با این هدف صورت می‌گیرد که پایه حمایت از این جنبش با جذب طبقه کارگری که تاکنون تا حدی از این جنبش دور بوده‌اند گسترده‌تر شود. به طوری که طبقه کارگری تاکنون هیچ اعتصابی را در حمایت از جنبش سبز انجام نداده است. ۵۸

گردش کاری که کوویل پیشنهاد می‌دهد چندان پیچیده نیست ولی بسیار مهم است. او می‌گوید روش کار اینگونه است که غرب فشار اقتصادی سنگین وارد می‌کند، وضع اقتصادی مردم در ایران به سرعت و بشدت تخریب می‌شود، سپس جنبش سبز و سران آن شروع به انتقاد جدی و پیگیر از وضعیت اقتصادی مردم می‌کنند و این برای آنها سرمایه اجتماعی خلق خواهد کرد.

از مقطعی به بعد، وقتی وضعیت اقتصادی مردم کاملاً به وضعیت قرمز رسید، آنها مجدداً به فراخوان‌های سران فتنه برای حضور در خیابان پاسخ خواهند داد و این جنبه خیابانی فتنه ۸۸ را هم احیا می‌کند.

وقتی مردم به خیابان آمدند، دیگر مهم نیست که دلیل به خیابان آمدن آنها کاملاً اقتصادی بوده است یا نه، آنوقت اتفاقی که می‌افتد، این است که مردم شعارهای سیاسی جنبش سبز را هم خواهند پذیرفت و با آن همراهی خواهند کرد.

۶- تحریم؛ مجازات مقابله‌کنندگان با فتنه ۸۸ در ایران یکی از سخنان بسیار جالب‌توجه آمریکایی‌ها درباره قطعنامه ۱۹۲۹ که حاوی صراحتی عجیب است، این است که این قطعنامه اساساً صادر شده تا کسانی را در ایران مجازات کند که فتنه ۸۸ را سرکوب کرده‌اند.

نکته کلیدی این است که این اظهارنظر نه از جانب رسانه‌ها و تحلیلگران آمریکایی بلکه از سوی جان لیمبرت، مقام مسؤول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا که در واقع مسؤول پرونده ایران در دولت این کشور محسوب می‌شد، بیان شده است.

لیمبرت می‌گوید:

مسئله این نیست که مردم ایران ضرر بکنند، هدف از این اقدامات حمایت از مردم ایران است و تحریم‌ها به کسانی که با مردم ایران با خشونت و از طریق غیرانسانی رفتار می‌کنند ضرر می‌رساند و آنها را مجازات می‌کند، نه به خود مردم ایران. ۵۹.

ترکیب این داده‌ها با یکدیگر تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که رابطه میان فتنه ۸۸ و تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی که پس از آن از سوی آمریکا و اروپا علیه ایران اعمال شد، از یک سو یک رابطه علی و معلولی است به این معنا که فتنه علت تحریم‌ها بوده و اگر فتنه ۸۸ رخ نمی‌داد بدون تردید آمریکایی‌ها نه می‌خواستند و نه می‌توانستند به سمت اعمال چنین رژیم بی‌رحمانه‌ای از تحریم‌ها علیه مردم ایران حرکت کنند.

از سوی دیگر این رابطه دیالکتیکی است یعنی فتنه و تحریم متقابلاً به هم خدمات گرانبهایی کرده‌اند. فتنه شرایطی را ایجاد کرد که آمریکا بتواند یک رژیم جنایتکارانه از تحریم‌ها را با اجماع مصوب کند و بعد به اجرا بگذارد و تحریم هم به نوبه خود سعی کرد آتش فتنه را شعله‌ور نگه دارد و برای آن سرمایه اجتماعی خلق کند.

به همین دلیل، در همه سال‌های پس از ۱۳۸۹ نوعی همزیستی کامل میان فتنه و فشار خارجی بویژه تحریم‌ها وجود داشته و فتنه‌گران هرگز حتی یک بار به طور اساسی با تحریم‌ها مخالفت نکرده و برای رها شدن کشور از چنگال آن نکوشیده‌اند.

در واقع همانطور که در سند تاملات راهبردی حزب مشارکت به صراحت نوشته شده، جریان اصلاح‌طلب همواره فشار خارجی بر نظام را فرصتی برای خود می‌داند که می‌تواند بر توان چانه‌زنی آن در مقابل نظام بیفزاید و به همین دلیل هرگز راضی به قطع کامل این فشارها نبوده است.

۷- سبزه‌ها دست به دامن آمریکا می‌شوند

اما شاید جالب‌ترین سندی که ارتباط میان فتنه سبز و تصمیم غرب برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را آشکار می‌کند، تلاشی است که محسن مخملباف در سفری که اواخر سال ۱۳۸۸ به عنوان نماینده میرحسین موسوی به آمریکا داشت برای اعمال تحریم‌ها به عمل آورد.

بنا بر گزارش جی سالمون، خبرنگار امور ایران در روزنامه وال استریت ژورنال، مخملباف در این سفر به صراحت اعلام می‌کند جنبش سبز در ایران از اعمال تحریم‌های هدفمند اقتصادی حمایت می‌کند.

این روزنامه ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹ می‌نویسد طی بازدید مخملباف از واشنگتن:

آقای مخملباف که سخنگوی کاندیدای ریاست‌جمهوری ایران میرحسین موسوی است به اوپاما پیام داده است پشتیبانی علنی خود را برای نیروهای دموکراتیک در ایران افزایش داده و به فشارهای مالی بر سپاه پاسداران بیفزاید. آقای محسن مخملباف اعلام کرده است جنبش سبز ایران از تحریم‌های اقتصادی هدفمند پشتیبانی می‌کند.

وال استریت ژورنال، به نقل از مخملباف می‌نویسد:

ما به تحریم‌های اقتصادی که فشار را بر ایران زیادتر می‌کند محتاجیم. ما می‌خواهیم اوپاما بگوید او پشتیبان دموکراسی است. اگر چنین نگوید طرفداران خود را در ایران از دست خواهد داد. ۶۰

این درخواست مخملباف که دقیقا در آغاز مباحثات در آمریکا درباره ضرورت اعمال تحریم‌ها به منظور حمایت از سبزه‌ها در ایران بیان شده، بی‌تردید نقشی بسیار جدی و تعیین‌کننده در نهایی‌شدن تصمیم آمریکا در این باره داشته است.

هفته‌نامه آمریکایی تایم هم در همان مقطع، در مقاله‌ای با عنوان «سبزه‌ها دست به دامن آمریکا می‌شوند» به قلم رابین رایت (۲۳ نوامبر ۲۰۰۹) از قول مخملباف می‌نویسد:

اعمال تحریم‌های اقتصادی باعث خواهد شد ایران متوجه شود جهان نسبت به آنچه در این کشور می‌گذرد بی‌تفاوت نیست. ۶۱

روزنامه وال استریت ژورنال در همان تاریخ نوشت: حضور مخملباف به نمایندگی از موسوی در آمریکا و درخواست وی برای اعمال تحریم علیه ایران به برخی اختلاف‌نظرها و مباحثات که در آمریکا درباره مفید بودن یا نبودن تحریم‌ها شکل گرفته بود، خاتمه داد.

این روزنامه می‌نویسد: مهم‌ترین سوال در آن مقطع در آمریکا این بود که آیا تحریم‌ها به جنبش سبز در ایران کمک می‌کند یا خیر. برخی ظاهرا عقیده داشته‌اند ممکن است این تحریم‌ها به معنای وابستگی جنبش سبز به

آمریکا تفسیر شود اما حضور مخملباف (نماینده میرحسین موسوی) در واشنگتن و درخواست صریح او برای اعمال تحریم‌ها بر مردم ایران همه این تردیدها را از بین برد و آمریکایی‌ها را مطمئن کرد جنبش سبز تحریم را به نفع خود می‌داند.

این شاید صریح‌ترین کدی است که می‌توان آن را درخواست فتنه‌گران از آمریکا برای تحریم ملت ایران نامید. در واقع به نوعی می‌توان گفت جریان فتنه پس از ۹ دی ۸۸ تصمیم گرفت از مردم ایران انتقام بگیرد و برای این انتقام‌گیری راهی بهتر از آن نیافت که آمریکا را متقاعد کند سنگین‌ترین تحریم‌های ممکن را علیه این مردم اعمال نماید.

از دید فتنه‌گران، مردم به سبب رویگردانی از آنها باید هزینه‌ای سنگین می‌پرداختند و این هزینه نمی‌توانست چیزی جز اعمال شکنجه بی‌رحمانه و بلندمدت اقتصادی بر آنها باشد. دقیقا با همین ماموریت بود که افرادی مانند مخملباف به آمریکا اعزام شدند تا به این کشور یادآوری کنند وقت عمل فرارسیده است.

میرحسین موسوی هرگز انکار نکرد که محسن مخملباف به نمایندگی از او به واشنگتن رفته و درخواست تحریم ملت ایران را کرده است. قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن یک پروژه مشترک میان جریان فتنه و آمریکا بود.

فتنه‌گران را می‌توان در این پروژه کارفرما و آمریکایی‌ها را پیمانکار دانست. هدف این پروژه هم این بود که مردم بفهمند وقتی به نیروهای طرفدار غرب در ایران پشت می‌کنند، چه بهای سنگینی باید بپردازند.

این مستندات برای آنکه ثابت کند هدف اصلی قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن، سرویس‌دهی به جریان فتنه بود، کاملا کافی است؛ اگرچه پژوهش بیشتر، بدون تردید می‌تواند جنبه‌های مهم‌تری از موضوع را هم آشکار کند.

شکنجه اقتصادی ؛ هدیه فتنه‌گران سبز برای مردم ایران

اکنون که روشن شد علت اصلی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن در حوزه‌های انرژی و مالی، تحلیل آمریکا از شرایط داخلی ایران و اراده غرب برای کمک و حمایت از فتنه ۸۸ بوده، خوب است به این سوال بپردازیم که تحریم‌هایی که براساس این استراتژی وضع شد، چه ویژگی‌هایی داشته است.

به عبارت دیگر، پرداختن به این بحث ضروری است که وقتی آمریکا تصمیم گرفت با هدف حمایت و توفیق جریان فتنه به شکنجه اقتصادی ملت ایران بپردازد، دقیقا چگونه این کار را انجام داد؟

۱- ۱۹۲۹، شدیدترین قطعنامه ممکن

شاید مهم‌ترین جنبه قطعنامه ۱۹۲۹ این است که به طور کاملاً عمدی و ارادی با حداکثر شدت تنظیم شده است. آمریکایی‌ها به چند دلیل قطعنامه ۱۹۲۹ را بسیار رادیکال نوشتند.

دلیل اول این بود که می‌خواستند این قطعنامه حداکثر مقدار تاثیر را بر محیط داخلی ایران بر جای بگذارد.

دلیل دوم آن بود که تصور می‌کردند فرصتی را که فتنه ۸۸ برای ایجاد اجماع در اختیار آنها گذاشته به هیچ‌وجه نباید از دست بدهند چرا که ممکن است چنین فرصتی دیگر هرگز تکرار نشود (که نشد).

و سومین دلیل هم این بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند مفاد تحریم‌های گنجانده شده در قطعنامه چنان عمیق، شدید و وسیع باشد که بتوانند براساس آن هر نوع تحریم یکجانبه‌ای را که می‌خواهند علیه ایران اعمال کنند.

این امر (یعنی تشدید متن قطعنامه تا حداکثر مقدار ممکن) توصیه کسانی بود که بعدها معلوم شد در واشنگتن بسیار موثرند.

مایکل سینک، رئیس موسسه واشنگتن که اکنون روشن شده یکی از متن‌فدترین تحلیلگران ضدایرانی در آمریکاست، در آن مقطع در این باره نوشت:

ما نباید دست خود را ببندیم و فکر کنیم هر اقدامی علیه ایران نیاز به تصمیم متفق‌القول در شورای امنیت دارد. من فکر نمی‌کنم تغییرات زیادی در شورای امنیت روی داده باشد. ایران فکر نمی‌کند تحریم‌ها بسیار شدید و بسیار رنج‌آور باشد و به همین جهت جسورانه می‌گوید هزینه‌ای برای کاری که انجام می‌دهد نخواهد پرداخت. ۶۲

همانطور که می‌توان حدس زد، بنیامین نتانیاهو هم یکی از مهم‌ترین افرادی بود که استدلال کرد باید یک شوک اقتصادی بسیار سنگین به ایران وارد شود.

وی شاید اولین فردی بود که پیشنهاد داد تحریم‌های یکجانبه پس از ۱۹۲۹ روی موضوع بنزین متمرکز شود: احتمال اینکه ایران یک برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای ایجاد کند بزرگ‌ترین مشکلی است که ما در عصر خود با آن روبه‌رو هستیم. جامعه بین‌الملل در صورتی که تصمیم بگیرد می‌تواند تحریم‌های شدیدتری را اعمال کند. اگر جامعه بین‌الملل مانع واردات بنزین به ایران شود این کشور ظرفیت پالایشگاهی ندارد و حکومت این کشور پایان می‌یابد و من این را تحریم‌های فلج‌کننده می‌دانم. ۶۳

هفته‌نامه تایم این موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

فقط تحریم کامل واردات بنزین است که می‌تواند ایران را به زانو درآورد. ۶۴

جالب‌ترین تعبیر اما احتمالاً از آن فیلیپ کراولی، سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا است که می‌گوید تحریم‌های جدید باید به گونه‌ای باشد که قلب مشکل ما را در تهران هدف بگیرد.

وی می‌گوید:

همه ما می‌خواهیم هرچیزی که از قطعنامه تحریم بیرون می‌آید اول معتبر باشد؛ دوم قلب مشکل ما در ایران را هدف قرار دهد و سوم اینکه قابل اجرا باشد. ۶۵

اگر بخواهیم از تعبیری دقیق استفاده کنیم، آمریکایی‌ها در پی قطعنامه‌ای بودند که تدابیر وسیعی از تحریم‌ها را در بر گیرد تا بعد بتوانند از طریق اقدامات یکجانبه آن را تعمیق کنند. یک مقام عالی‌رتبه دولت آمریکا به روزنامه فایننشال تایمز می‌گوید وضعیت ایده‌آل آن بود که تحریم‌ها وسیع و عمیق باشد اما تحریم‌های پیشنهادی حداقل وسیع است. ۶۶

به گفته وی، درباره ایران تحریم کامل عملی نیست اما بهتر است مقوله‌های مهم متعددی در تحریم‌ها گنجانده شود. واشنگتن در صدد اقدام در زمینه‌های وسیعی است که از جمله بخش مالی، تجارت، انرژی، بازرسی از محموله‌ها و سپاه پاسداران ایران را شامل شود.

این مقام رسمی ادامه می‌دهد:

مایلم اقداماتی در همه این عرصه‌ها اعمال شود حتی اگر برخی الزامی باشند و برخی دیگر چندان قوی نباشد. می‌خواهیم نشان دهیم اقدام در این زمینه‌ها مشروعیت دارد و متعاقباً کشورها می‌توانند تصمیم بگیرند که این اقدامات به لحاظ اجرایی چقدر باید شدید باشد. ۶۷

سوال این است که چرا آمریکا تا این حد تاکید داشت که تحریم‌ها علیه ایران باید بسیار شدید باشد؟ و چرا عملاً هم قطعنامه ۱۹۲۹ شدیدترین قطعنامه تحریم در طول تاریخ شورای امنیت از کار در آمد؟ ارزیابی تحلیلی‌های منتشر شده از سوی منابع غربی بی‌آنکه زحمت چندان نیازی باشد ثابت می‌کند آمریکا تصور می‌کرد باید گسل‌هایی را که جریان فتنه در محیط داخلی ایران به وجود آورده فعال کند و از طریق ایجاد یک کانال تغذیه اقتصادی فعال، به آنها عمق ببخشد.

آمریکایی‌ها فکر می‌کردند جریان فتنه در ایران زمینه کاملاً مناسبی ایجاد کرده که اگر با فشار اقتصادی سنگین همراه شود، فضای داخلی ایران را منفجر خواهد کرد.

اگر جریان فتنه محیط داخلی ایران را به هم نمی‌ریخت و بناحق و با ادعای دروغ تقلب مردم را در مقابل نظام قرار نمی‌داد، معنا نداشت آمریکا روی اعمال تحریم‌های بسیار شدید اقتصادی سرمایه گذاری کند چرا که در آن شرایط این تحریم‌ها می‌توانست به تنفر عمومی از غرب در ایران منتهی شود و انگیزه مقاومت ملت ایران را در مقابل غرب افزایش دهد.

ایجاد اشتباه محاسباتی در ذهن غربی‌ها درباره نوع واکنشی که مردم ایران به فشار شدید اقتصادی نشان خواهند داد، خمیرمایه قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه پس از آن است.

۲- تحریم‌های خارج از شورای امنیت، به اوج رساندن شکنجه اقتصادی آمریکایی‌ها از همان ابتدا شفاف بودند که برنامه وسیعی برای تحریم یکجانبه ایران پس از صدور قطعنامه، آماده شده و قطعنامه شورای امنیت تنها قرار بود به‌عنوان زیرساخت آن عمل کند.

در واقع تاکید بر این بود که تحریم‌های اصلی برای حمایت از جریان فتنه در ایران، خارج از شورای امنیت اعمال خواهد شد.

یک مقام ارشد آمریکایی در این باره می‌گوید:

فشار بر ایران حتی بدون صدور قطعنامه نیز تشدید می‌شود زیرا بانک‌ها و شرکت‌های تامین سوخت داد و ستد خود را با دولت ایران قطع می‌کنند ولی ما می‌خواهیم و به قطعنامه‌ای نیاز داریم که به‌عنوان «خط‌مشی» عمل کند و ما براساس آن بتوانیم فشارها را تشدید کنیم. دولت‌های جهان می‌توانند از این قطعنامه برای مشروعیت بخشیدن به تلاش برای اعمال تحریم‌های شدیدتر خود استفاده کنند. ۶۸

یک مقام دیگر می‌گوید:

فشار بر ایران حتی بدون قطعنامه هم ایجاد شده است زیرا بانک‌ها و شرکت‌های سوخت تعامل بازرگانی خود را با دولت ایران متوقف کرده‌اند. ما به قطعنامه نیاز داریم تا از آن به‌عنوان بستری برای افزایش تحریم‌ها استفاده کنیم. دولت‌ها می‌توانند از این تحریم برای مشروعیت بخشیدن به تحریم‌های خود استفاده کنند. ۶۹

یک منبع دیگر موضوع را اینگونه شرح می‌دهد:

پس از سازمان ملل از اتحادیه اروپایی برای تقویت تحریم‌های خود درخواست خواهد شد. به گفته منابع آگاه، شمار زیادی از کشورها پیش از این به صورت فردی متعهد شده‌اند صادرات قطعات یدکی یا حتی محصولات پالایش شده نفتی را به ایران محدود کنند. ۷۰

اینها همه نشان‌دهنده این است که آمریکا با درک نیاز فوری دوستانش در ایران، رایزنی‌های فراوانی را برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران آغاز کرده بود و قصد داشت آن را حتی بدون قطعنامه شورای امنیت عملی کند؛ منتها در این میان به قطعنامه به‌عنوان بستر حقوقی و عنصر مشروعیت بخشیناز داشته است.

رابرت گیتس، وزیر وقت دفاع آمریکا که معمار استراتژی ترکیب گزینه‌های فشار علیه ایران است، شفاف‌تر از هر کس دیگری ابعاد و اهداف پروژه را تشریح کرده است.

وی می‌گوید: قطعنامه جدید یک سکوی حقوقی برای یک سلسله اقدامات بسیار قوی خارج از شورای امنیت خواهد بود:

تصویب یک قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل فراهم‌کننده سکوی حقوقی تازه‌ای برای هر کشور یا گروه‌هایی از کشورها مانند اتحادیه اروپایی است که می‌خواهند دست به اقدامات شدیدتری بزنند. قطعنامه سازمان ملل از این منظر، به‌عنوان سکوی پرتاب عمل می‌کند. ۷۱

مهم‌ترین شاهد بر این امر هم این است که آمریکایی‌ها قبل از تصویب ۱۹۲۹ جزئیات تحریم‌های یکجانبه خود را که در گام اول بر بنزین متمرکز بود، آماده کرده بودند.

لارا فریدمن، مدیر روابط سیاسی مرکز صلح آمریکا در این باره می‌نویسد:

اخیرا با یکی از دوستانم در اطلاعات ارتش آمریکا درباره تلاش‌های کنگره برای به تصویب رساندن طرح تحریم صادرات بنزین به ایران و همچنین تحولات اخیر بین‌المللی در این رابطه گفت و گو می‌کردم؛ طرحی که ماه گذشته ایپک لابی قدرتمند صهیونیستی مستقر در آمریکا با ارسال نام‌های به تک تک اعضای کنگره خواستار به تصویب رساندن و اجرایی شدن هر چه سریع‌تر آن شده بود. ۷۲

جالب است توجه کنیم پیش از تصویب قطعنامه، شرکت مانگور هند تحت فشار آمریکا اعلام کرد دیگر به ایران بنزین نمی‌فروشد. همچنین شرکت پتروناس که بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده بنزین در مالزی است نیز صادرات بنزین به ایران را متوقف کرد. ۷۳

مدت کوتاهی بعد کریستوف دوژماری مدیرعامل وقت شرکت توتال نیز اعلام کرد در صورت تصویب قانونی در آمریکا برای مجازات شرکت‌های صادرکننده مواد سوختی به ایران، این شرکت اروپایی فروش بنزین به ایران را متوقف خواهد کرد. ۷۴

اگر به روند اعمال تحریم‌های یکجانبه از سوی آمریکا و اروپا علیه ایران نگاه کنیم، روشن است که این روند به طور کامل بر شالوده قطعنامه ۱۹۲۹ استوار شده است. نخست در تابستان ۱۳۸۹ تحریم بنزین اعمال شد که غربی‌ها آن را «گلوله نقره‌ای» می‌خواندند.

پس از آن نیز به تدریج طی سال‌های ۸۹ و ۹۰ تحریم خرید نفت (که «گلوله طلایی» خوانده می‌شد) از ایران از سوی اتحادیه اروپایی، تحریم سوئیفت و تحریم بانک مرکزی اعمال شد.

این فرآیند نشان‌دهنده آن است روند تشدید تحریم‌ها علیه ایران یک روند کاملاً برنامه‌ریزی شده بوده و آمریکایی‌ها از همان ابتدا می‌دانستند به کجا قرار است بروند. علت همه این اقدامات هم آن بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند در زمانی کوتاه و به طور مستمر بیشترین تاثیر را بر جامعه ایرانی بگذارند.

این موضوعی است که خود را در مذاکرات ماقبل صدور قطعنامه میان روسیه و چین از یک سو و آمریکا از سوی دیگر نشان می‌دهد.

وقتی این مباحثات را مرور می‌کنیم کاملاً پیداست آمریکایی‌ها می‌خواهند تحریم‌هایی اعمال کنند که بیشترین اثر را بر جامعه ایرانی بگذارد اما می‌بینند طرف‌هایی مانند روسیه تا حدودی مخالفند بنابراین آمریکا بار اصلی تحریم‌های کمک‌کننده به جریان فتنه در ایران را روی دوش تحریم‌های یکجانبه خارج از شورای امنیت می‌گذارد.

وال استریت ژورنال موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

در جریان مذاکرات خصوصی، دیمیتری مدودف رئیس‌جمهوری [وقت] روسیه هم به شکل واضحی محدودیت‌هایش را برای تحریم‌های ایران ترسیم کرد. یک مشاور کرملین می‌گوید روسیه با تمام تحریم‌ها همراه است ولی با جدی‌ترین سلاحی که تندروهای واشنگتن در نظر دارند همراه نمی‌شود؛ تحریم و ممنوعیت فروش بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران.

سرگئی ریباکوف معاون وزیر خارجه روسیه می‌گوید: «هرگونه ممنوعیت و تحریم فروش بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران، مانند سیلی، فشار محکم و یک شوک بزرگ به تمام جامعه و مردم ایران است. چنین فشارهایی که شوک بزرگی به اساس جامعه وارد می‌کند را ما به طور حتم در نظر نمی‌گیریم.» ۷۵

اما در واقع از دست روسیه کار چندانی بر نمی‌آمد. آمریکایی‌ها یک جمله در متن قطعنامه ۱۹۲۹ نوشتند که ایران از درآمدهای نفتی‌اش برای ساخت سلاح هسته‌ای استفاده می‌کند و بر همین اساس همه تحریم‌های مالی و بانکی را که می‌خواستند خارج از شورای امنیت تقریباً بدون دردسر اعمال کردند.

یک سوال بسیار مهم در اینجا این است که آمریکا نوع و زمان بندی اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه ایران را چگونه انتخاب می‌کرد؟ شواهدی وجود دارد که ثابت می‌کند در این مورد هم مشاوران داخلی مرتبط با جریان فتنه اصلی‌ترین نقش را ایفا کرده‌اند.

همانطور که مستندات ارائه شده در کیفرخواست «مهدی هاشمی» نشان می‌دهد، وی متهم است در مدت حضور در لندن، با عناصری از دولت انگلستان در ارتباط مستمر بوده و به آنها در این باره که چه تحریم‌هایی را و

چگونه باید اعمال کنند تا بیشترین فشار ممکن بر ایران وارد شود، مشورت داده است. جزئیات این موضوع فعلا قابل بحث نیست چرا که دادگاه رسیدگی به این اتهامات هنوز ادامه دارد.

خاتمه و نتیجه‌گیری

این نوشته به هیچ‌وجه کامل نیست. حداقل ۳ مبحث دیگر در این نوشته باید مورد بحث قرار می‌گرفت تا حق مطلب ادا شده باشد.

۱- قبل از هر چیز باید نشان داده می‌شد فتنه ۸۸ چگونه راهبرد کلان آمریکا را درباره ایران - که تا پیش از آن تاریخ صرفاً بر مهار برنامه هسته‌ای ایران متمرکز شده بود- تغییر داد و عامل سیاست داخلی در ایران را بدل به یکی از اصلی‌ترین پارامترهای شکل دهنده به تصمیمات واشنگتن درباره ایران کرد.

این موضوعی است که برای درک مکانیسم بازنگری‌های راهبردی در آمریکا راجع به ایران حائز اهمیت فوق‌العاده است و در نوشته‌ای دیگر تفصیلاً به آن خواهیم پرداخت.

در واقع حرکت به سمت اعمال تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده علیه ایران یک اقدام مستقل نبود، بلکه درچارچوب یک راهبرد جدید به نام راهبرد «تغییر محاسبات با استفاده از ترکیب گزینه‌های فشار» انجام شد که متأسفانه در این نوشته مجال برای بحث درباره آن فراهم نشده است.

۲- پس از آن، باید در این باره هم بحث می‌شد که گزینه تحریم‌های فلج‌کننده تنها گزینه‌ای نبود که در چارچوب این راهبرد و برای اثرگذاری بر محیط داخلی ایران و تغییر محاسبات مردم فعال شد.

آمریکایی‌ها همچنین سعی کردند یک تهدید نظامی معتبر علیه ایران ایجاد کنند، دوران جدیدی از عملیات اطلاعاتی علیه ایران را آغاز کردند که از ابتدای انقلاب به این سو بی‌سابقه بود، یک طراحی ویژه برای بازسازی سازمانی و گفتمانی جریان فتنه انجام دادند، زیرساخت‌عملیات روانی و رسانه‌ای خود علیه ملت ایران را نوسازی کردند و همچنین استراتژی مذاکراتی خود را تغییر دادند.

در این نوشته درباره هیچ کدام از این موارد به جز موضوع تحریم‌ها سخن گفته نشد و امیدواریم بتوانیم در آینده نزدیک در مقالاتی مبسوط و مستند این مساله را شرح دهیم که فتنه ۸۸ ترکیبی از گزینه‌های فشار را علیه ایران فعال کرد که تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی فقط یکی از آنها بود.

۳- سومین موضوعی که بدون شک باید درباره آن سخن گفته می‌شد این است که پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ تا آستانه انتخابات خرداد ۱۳۹۲ (یعنی در بازه زمانی ۴ سال پس از فتنه تا انتخابات بعدی) آمریکا چگونه سعی کرد در چارچوب یک راهبرد جدید خط سازش را در ایران تقویت کند. این هم مساله‌ای است که جداگانه و به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

اما از همین مقدار چند نتیجه کاملاً روشن می‌توان گرفت.

یکم- قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه مابعد آن به هیچ وجه تحریم‌های هسته‌ای نیست. این تحریم‌ها مستقیماً به درخواست جریان فتنه و با هدف حمایت از آنها وضع شد و به نوعی مجازات مردم ایران به سبب رویگردانی از فتنه‌گران و همچنین تلاشی برای سوق دادن اجباری دوباره آنها به سوی جریان فتنه محسوب می‌شد.

دوم- اساساً جنایت بزرگ جریان فتنه سبز علیه ملت ایران هم همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند و ما تلاش کردیم در این نوشته آن را مستند و بازسازی کنیم، این است که پروژه فشار بر ایران را احیا و بشدت رادیکال کرد و دشمنی را که از امتیازگیری از ایران ناامید شده و به سمت امتیازدهی پیش می‌رفت، جری کرد و به جان ملت انداخت. این جنایت از هر جرم دیگری بزرگ‌تر است و باید در صدر عناوین اتهامی سران فتنه قرار گیرد.

سوم- نکته پایانی هم این است که ما به هیچ وجه درباره یک پدیده تاریخی که تمام شده و رفته است سخن نمی‌گوییم. مساله فتنه ۸۸ و تبعات راهبردی آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موضوعی کاملاً زنده و به روز است که کشور همین حالا نیز با تبعات آن مواجه است.

این مساله، خود بخشی کوچک از یک مساله کلی‌تر تحت عنوان نحوه تاثیرگذاری فهم آمریکا از وضعیت داخلی ایران بر روند طرح‌ریزی استراتژیک ضد ایران است که باید در جای خود مورد مطالعه تفصیلی قرار گیرد.

ما برای مبارزه با فتنه دلایل بسیار زیادی داریم. این نوشته یکی از مهم‌ترین آن دلایل را بسط می‌دهد و آن این است که فتنه «تکیه گاه، شریک و انگیزه بخش آمریکا» برای جنایت علیه ملت ایران به اشکال مختلف بوده است که تحریم تنها یکی از آنهاست.

پی نوشت:

۱- متن کامل تمام مقالاتی که فیش‌های مورد استناد در این نوشته از آنها استخراج شده، نزد نویسنده موجود و قابل ارائه است.

۲- لویی شاربونو، گزارش خبرگزاری رویترز سازمان ملل (۱۳/۱/۱۳۸۹)

۳- بوریس کایماکف، روزنامه روسی وره میا ناواستی (۱۳/۱/۱۳۸۸)

۴- گزارش آسوشیتدپرس از واشنگتن (۱۴/۱/۱۳۸۹)

۵- کریل بلیانینوف و الکساندر رتوتوف، کومرسانت (۱۴/۱/۱۳۸۹)

۶- گزارش خبرگزاری فرانسه از پکن (۱۳/۱/۱۳۸۹)

۷- هووارد لا فرانچی، کریستین ساینس مانیاتور (۸/۲/۱۳۸۹)

۸- زود دویچه تسایتونگ (۲۳/۱/۱۳۸۹)

۹- کریس باکلی و جف ماسون، گزارش خبرگزاری رویترز از پکن و واشنگتن (۱۳/۱/۱۳۸۹)

۱۰- گلن کسلر، واشنگتن پست (۲۸/۲/۱۳۸۹)

۱۱- تایمز (۲۸/۲/۱۳۸۹)

۱۲- الکساندر رثوتف، کامرسانت (۲۸/۲/۱۳۸۹)

۱۳- گزارش خبرگزاری شین هوا از برازیلیا (۲۹/۲/۱۳۸۹)

۱۴- لویی شاربونو، گزارش خبرگزاری رویترز از نیویورک (۲۹/۲/۱۳۸۹)

۱۵- دیوید ایگناتیوس، واشنگتن پست (۳۱/۲/۱۳۸۹): یک مقام ارشد آمریکا گفت ایران برای اجرای این توافق باید همانطور که در نسخه اولیه پیشنهاد ژنو درج شده است نخست با پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان به منظور بحث های مفصل تر در این باره دیدار کند و در گام دوم تهران باید از غنی سازی ۲۰ درصدی خود صرف نظر کند.

۱۶- ژان لوئیدولوسیه، گزارش خبرگزاری فرانسه از استانبول (۲/۳/۱۳۸۹)

۱۷- ویلیام. جی. براد، دیوید سنگر، هرالدریون بین المللی (۹/۱/۱۳۸۹)

۱۸- بیل گرتز، واشنگتن تایمز (۲۶/۱۲/۱۳۸۸)

۱۹- کریل بلیانینوف و الکساندر رثوتوف، کومرسانت (۱۴/۱/۱۳۸۹)

۲۰- جابی واریک، واشنگتن پست (۱۲/۲/۱۳۸۹)

۲۱- جین اسکینر، فاکس نیوز (۱/۲/۱۳۸۹)

۲۲- نسخه محرمانه ای از این گزارش نیز دوشنبه (۱۹ آوریل ۲۰۱۰) به کنگره فرستاده شد.

۲۳- کریس باکلی و جف ماسون، گزارش خبرگزاری رویترز از پکن و واشنگتن (۱۳/۱/۱۳۸۹)

۲۴- بنیامین دیرکس، فاینشنال تایمز آلمان (۱۲/۱/۱۳۸۹): گیدو وستروله شربت را از لبش پاک می کند و دیوید میلیبند بدون ناشیگری تافی افرا می مکد و برنار کوشنر بیکار نمی ماند و چیزی برمی دارد و هیلاری کلینتون هم با ظرافت تمام آب نباتی به دهان می گذارد. سرگئی لاوروف مایل نیست وقتی شیرینی در دهان دارد از او عکس گرفته شود اما او هم نمی تواند شاد نباشد. پیام این صحنه ها این است: نگاه کنید! ما یکدستیم، با هم می مانیم. وزیران خارجه ۸ قدرت اقتصادی در گردهمایی خود در کانادا یکی از محبوب ترین ترند های خود را زدند: ناراحت کردن کسی که همکاری نمی کند. این کس در حال حاضر چین است زیرا چین به این گروه تعلق ندارد و از این گذشته نمی خواهد از تحریم های شدیدتر علیه ایران حمایت کند.

۲۵- یک مقام آمریکایی هم گفته است انتظار می رود دولت اوباما گزارشی را درباره سیاست مالی چین منتشر کند. احتمالاً دولت آمریکا انتشار این گزارش را که در آن چین به عنوان کشوری که در سیاست های مالی دستکاری می کند معرفی می شود به تعویق انداخته است. وزارت خزانه داری آمریکا قرار است پانزدهم آوریل گزارش خود درباره سیاست های مالی شرکای عمده تجاری آمریکا را به کنگره ارائه کند اما با توجه به آنکه رئیس جمهور چین اعلام کرده است قصد دارد در کنفرانس امنیت هسته ای در آمریکا به ریاست باراک اوباما در روزهای ۱۲ و ۱۳ آوریل شرکت کند، گمانه زنی ها درباره تصمیم دولت آمریکا مبنی بر به تعویق انداختن انتشار گزارش خود درباره سیاست های مالی کشورهای عمده مانند چین افزایش می یابد. همچنین ممکن است این گزارش در موعد مقرر منتشر شود اما آمریکا از معرفی چین به عنوان کشوری که در سیاست های مالی دستکاری

می‌کند خودداری کند. چین دستکاری در سیاست‌های مالی خود را رد کرده است. شای اوستر، وال استریت ژورنال (۱۴/۱/۱۳۸۹)

۲۶- پیتز فریش و دیوید کرافورد، وال استریت ژورنال (۱۴/۱/۱۳۸۸): یک شرکت ایرانی که با برنامه هسته‌ای تهران ارتباط نزدیک دارد تجهیزات سخت‌افزاری غنی سازی اورانیوم از چین وارد می‌کرده است. به گفته مقاماتی که از موضوع مطلع بودند، این اقدام با وجود تحریم ایران برای ممانعت از دسترسی این کشور به تجهیزات هسته‌ای صورت گرفته است. در هفته‌های اخیر شرکت ایرانی اقدام به خرید شیرهای حساس و تجهیزات اندازه‌گیری خلأ کرده است که ساخت یک شرکت فرانسوی بوده که تا ماه دسامبر متعلق به یک شرکت مختلط آمریکایی به نام تیکو اینترنشنال بوده است.

۲۷ - ماکسیم ماکاریچف، روزنامه روسی راسیسکایا گازیه تا (۱۳/۱/۱۳۸۹)

۲۸ - هاآرتص (۱۳/۱/۱۳۸۹)

۲۹- تلگراف، ۱۳/۱/۱۳۸۹

۳۰ - روزنامه تایمز کره (۱۶/۱/۱۳۸۹)

۳۱ - هاآرتص (۱۳/۱/۱۳۸۸)

۳۲ - جیمز روبین استادیار روابط بین الملل در دانشگاه کلمبیا است. وی در دولت بیل کلینتون، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، دستیار وزیر خارجه بود.

۳۳ - پایگاه اینترنتی نیوزمکس (۱۵/۱/۱۳۸۹)

۳۴ - چپ کامینز، وال استریت ژورنال (۲۶/۱۲/۱۳۸۹)

۳۵ - Theodore Karasik

۳۶ - چپ کامینز، وال استریت ژورنال (۲۶/۱۲/۱۳۸۹)

۳۷ - اشاره به طرح هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت نقدی به مردم

۳۸ - چپ کامینز، وال استریت ژورنال (۲۶/۱۲/۱۳۸۹)

۳۹ - ریچارد هرتسینگر، روزنامه آلمانی ولت (۱۴/۱/۱۳۸۹)

۴۰ - اندرو لی باترز، مجله تایم (۱۹/۴/۱۳۸۹)

۴۱ - عباس میلانی، مدیر مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد آمریکا در گفت و گو با گزارشگر شبکه تلویزیونی الجزیره انگلیسی (۳/۳/۱۳۸۹)

۴۲ - جان بولتون، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل متحد در گفت و گو با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز (۱۴/۱/۱۳۸۸)

۴۳ - گفت و گوی کنت کاتزن با پایگاه اینترنتی شورای روابط خارجی آمریکا (۱۵/۱/۱۳۸۹)

۴۴ - گفت و گوی کنت کاتزن با پایگاه اینترنتی شورای روابط خارجی آمریکا (۱۵/۱/۱۳۸۹)

۴۵ - تیری کوویل از پژوهشگران موسسه روابط بین‌الملل و راهبردی فرانسه، پایگاه اینترنتی فرانسوی زبان افر استراتژیک (۷/۲/۱۳۸۹)

۴۶ - دیوید ایگناتیوس، واشنگتن پست (۲۱/۴/۲۰۱۰)

۴۷ - ماتیو چانس، سی‌ان‌ان (۳/۳/۱۳۸۹)

۴۸ - دنیل دامبی، فاینشال تایمز (۳۰/۱/۱۳۸۹)

- ۴۹- پیتر بیکر، نیویورک تایمز (۴/۲/۱۳۸۹)
- ۵۰- الشرق الاوسط (۷/۲/۱۳۸۹)
- ۵۱- عباس میلانی، مدیر مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد آمریکا در گفت‌وگو با گزارشگر شبکه تلویزیونی الجزیره انگلیسی (۳/۳/۱۳۸۹)
- ۵۲- گفت‌وگوی محمد کریشان مجری برنامه ماوراء شبکه تلویزیونی الجزیره با کارشناسان درباره بیانیه گیتس (۳۰/۱/۱۳۸۹)
- ۵۳- دامین مک الروی، دیلی تلگراف (۳۱/۱/۱۳۸۹)
- ۵۴- دامین مک الروی، دیلی تلگراف (۳۱/۱/۱۳۸۹)
- ۵۵- پیتر بیکر، نیویورک تایمز (۴/۲/۱۳۸۹)
- ۵۶- کیم آر. هولمز (Kim R. Holmes) مشاور سابق وزیر خارجه آمریکا و معاون رئیس سابق بنیاد هریتیج است. وی کتابی با عنوان «بهترین آرزوی آزادی: رهبری آمریکا در قرن بیست و یکم» نوشته است.
- ۵۷- کیم آر. هولمز، واشنگتن تایمز (۳/۱/۱۳۸۹)
- ۵۸- تیری کوویل از پژوهشگران موسسه روابط بین‌الملل و راهبردی فرانسه، پایگاه اینترنتی فرانسوی زبان افر استراتژیک (۷/۲/۱۳۸۹)
- ۵۹- عنایت فانی، گفت‌وگوی جان لیمبرت، معاون مدیر کل وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در امور ایران با بی‌بی‌سی (۳۱/۲/۱۳۸۹)
- ۶۰- متن اصلی این مقاله را اینجا ببینید:
[http://www.wsj.com/news/articles/SB125865647765756061?](http://www.wsj.com/news/articles/SB125865647765756061?mg=reno64wsj&url=http%3A%2F%2Fonline.wsj.com%2Farticle%2FSB125865647765756061.htm)
[mg=reno64wsj&url=http,3A,2F,2Fonline.wsj.com,2Farticle,2FSB125865647765756061.htm](http://www.wsj.com/news/articles/SB125865647765756061?mg=reno64wsj&url=http%3A%2F%2Fonline.wsj.com%2Farticle%2FSB125865647765756061.htm)
- ۶۱- اصل مقاله را اینجا ببینید:
<http://content.time.com/time/world/article/0,8599,1942091,00.html>
- ۶۲- مایکل سینگ، رئیس امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی دولت بوش در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز (۱۵/۱/۱۳۸۹)
- ۶۳- بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با جورج استفانوپولوس از پایگاه اینترنتی شبکه تلویزیونی ای‌بی‌سی نیوز (۳۱/۱/۱۳۸۹)
- ۶۴- جیمز بن، تایمز (۳۱/۱/۱۳۸۹)
- ۶۵- فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا (۳۱/۱/۱۳۸۹)
- ۶۶- دنیل دامبی، فایننشال تایمز (۶/۲/۱۳۸۹)
- ۶۷- دنیل دامبی، فایننشال تایمز (۶/۲/۱۳۸۹)
- ۶۸- کلوم لینچ و ماری بت شریدان، واشنگتن پست (۱۴/۱/۱۳۸۹)
- ۶۹- واشنگتن پست (۱۵/۱/۱۳۸۹)
- ۷۰- فیلیپ باتر، گزارشگر خبرگزاری فرانسه از تهران (۲۱/۱/۱۳۸۹)
- ۷۱- بی‌بی‌سی (۲۷/۱/۱۳۸۹)

۷۲- فارین پالیسی (۱۵/۱/۱۳۸۹)

۷۳- اسپنسر اسوارتز، وال استریت ژورنال (۲۷/۱/۱۳۸۹): یکی از مقامات شرکت پتروناس گفت این شرکت که روزانه ۱۵ تا ۲۰ هزار بشکه بنزین به ایران صادر می کرد از اواسط ماه مارس ارسال بنزین به ایران را متوقف کرده است.

۷۴- گزارش خبرگزاری رویترز از کویت (۶/۲/۱۳۸۹)

۷۵- جاناتان وایسمن، وال استریت ژورنال (۲۰/۱/۱۳۸۹)

پی نوشت :

منبع مقاله : روزنامه وطن امروز ؛ کد خبر: ۱۳۰۹۱۰ تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۸

برای دریافت دیگر شماره های پازل کامل به وب سایت بنیانا www.bonyana.com یا کانال های اجتماعی

در پیام رسان گپ یا آی گپ مراجعه کنید

لینک کانال در گپ : <https://gap.im/bonyana>

لینک کانال در آی گپ : <https://profile.igap.net/bonyana>

شماره های قبلی پازل کامل :

پازل کامل - شماره یک « حجاب در زمان پهلوی »

[دریافت نسخه PDF برای مطالعه روی موبایل](#)

[دریافت نسخه PDF برای رایانه و یا چاپ](#)

[دریافت نسخه EPUP](#)